

# هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سردبیر: آرش کمانگر شماره 222 یکشنبه 26 مهرماه 1383 17 اکتبر 2004

## بحران هسته ای و پی آمدهای آن!

تقی روزبه

با صدور قطعنامه اخیر شورای حکام آژانس بین المللی اتمی، که در آن ضمن ابراز نگرانی عمیق خود از برنامه های دولت ایران، خواستار توقف کامل چرخه غنی سازی اورانیوم، برطرف سازی کلیه ابهامات و سؤالات تا 25 نوامبر سال جاری و نیز پذیرش پروتکل الحاقی شده است، بحران هسته ای ایران وارد فاز جدیدی گردید. صدور قطعنامه فوق حاکی از شکل گیری نوعی اجماع جهانی علیه دست یابی جمهوری اسلامی به سلاح اتمی و خصلت بین المللی یافتن این بحران است.

بقیه در صفحه 3



سلاح اتمی ... حمله ای نظامی ... و دیگر هیچ!

= گفتگو با محمد رضا شالگونی =

« مجید خوشدل »

در صفحه 6

پیام اتحاد چپ کارگری ایران  
به مناسبت اجلاس سه روزه  
فوروم اجتماعی اروپا در لندن

در صفحه 15

خاطره ای  
دردناک برای  
کودکان پاکدشت!

لاله حسین پور

در صفحه 2



ما و فعالین کارگری اول ماه مه شهر  
سقز و بیدادگاه رژیم اسلامی

امیرجوهری لنگرودی

یادداشت:

در متن مسائل مربوط به تجمع اول ماه مه فعالین کارگری سقز و محسن حکیمی عضو کانون نویسندگان ایران، نویسنده و مترجم، سخنران این تجمع، دستگیری و زندان و دادگاهی شدن آنان و چرایی تشکیل نشدن و به تعویق افتادن چند باره این دادگاه ها، بحث های زیادی از نظر گاههای گوناگون تا حال صورت گرفته است ما نیز نگاهی به آنچه که حادث شده می اندازیم.

بقیه در صفحه 10



## ..... برای کودکان پاکدشت !

خانواده اکثراً در معرض مستقیم خشونت قرار دارند. آنها توان ایستادگی در برابر خشونت را ندارند، آن را می پذیرند و خود در بزرگی آن را تکرار می کنند.

مطابق آمار در سال گذشته تنها 85 مورد کودک آزاری به کمیته مدد کاری انجمن حمایت از حقوق کودک در تهران اعلام شد. از این تعداد 8 کودک به دلیل ابعاد بالای خشونت به بهزیستی سپرده شدند. حال تا چه اندازه مسئولین و کارکنان بهزیستی از اعمال خشونت بری هستند، خود جای پرسش دارد. بطور یقین می توان ادعا کرد که این تعداد یک درصد از آمار واقعی کودک آزاری در خانواده، مدرسه و محل کار نیز نیست. بر واضح است که اکثر موارد خشونت بر کودکان اصلاً به زبان نمی آید. کودکان چنین توانی ندارند که حتی در صورت پرسش، آنرا بیان کنند. از طرف دیگر بسیاری از رفتارهایی که در اذهان مردم بسیار نرمال و طبیعی است از جمله مظاهر خشونت در جامعه به حساب می آید.

آموزش مداوم به کودکان در دفاع از خود و حق و حقوقی که از آن برخوردارند، می بایست در زمره وظائف اصلی مدارس درآید. خانواده خود می بایست بر آگاهی اجتماعی خود و فرزندان خود بیافزاید. مبارزه با تمامی جلوه های خشونت فیزیکی و زبانی از قبیل فریاد زدن، فحاشی و تحقیر تا آزار جسمی و کتک و غیره، یکی از ضروریات تعلیم و تربیت است. احترام به شخصیت کودکان و همچنین احترام به جسم آنان از جمله مواردی است که باید از ابتدا به کودکان آموزش داد. کودک باید حساسیت لازم را نسبت به رفتار اطرافیان خود داشته باشد و اجازه و امکان آنرا داشته باشد که نسبت به آن ابراز نظر و انتقاد نماید. بی احترامی، تحقیر و تعرض به خود را به هیچ شکلی تحمل نکند و یاد بگیرد که به شکل خود با آن به مبارزه برخیزد.

کودک باید از طرفی یاد بگیرد، حق و حقوق خود را بشناسد و از آن در برابر پدر و مادر خود، در برابر آموزگار خود و در برابر مردم دفاع قاطع به عمل آورده و برای تحقق آن بجنگد، و از طرف دیگر خطرات احتمالی در جامعه و در پیرامون کودک باید به وی آگاهی داده شود. کودک نه تنها باید بتواند از خود در برابر این خطرات دفاع کند، بلکه باید این خطرات را شناخته و نسبت به چگونگی بروز آنها آگاهی داشته باشد. برخی از ارزش هایی که در جامعه و در بین مردم جا افتاده است، میبایست بطور مداوم به بحث و بررسی گذاشته شود. از قبیل اینکه بچه باید " حرف بگوید" باشد، "سر به زیر" باشد. امروزه بچه باید یاد بگیرد که چگونه و در چه شرایطی "نه" بگوید، "پرو" باشد و "پاسخ" بگوید. مجسم کنید که اگر از این 17 کودک، هریک به دیده شک و تردید به فاتلان خود می نگریست و به دنبال آنان روان نمی شد، آیا هم اکنون در بین خانواده خود نبود؟ دردناک است!

برخی والدین برای جلوگیری از بروز اتفاقات ناگوار، همواره فرزند خود را همراهی می کنند. چنین روشی نه تنها برای همیشه امکان پذیر نیست، بلکه به استقلال و اعتماد به نفس کودک نیز لطمه وارد می کند و او را در مواقعی که بالاجبار تنها می ماند، بی دفاع و ناتوان می سازد.

مسلم است که تجویز چنین نسخه هایی برای خانواده ای که خود قربانی خشونت جامعه می باشد و در برخورد با خود و فرزندان خود نیز شیوه ای بجز اعمال خشونت ندارد، بی فایده است. اکثر این خانواده ها در زیر خط فقر زندگی می کنند و از نظر اقتصادی و فرهنگی در وضعیتی نیستند که حتی اگر بخواهند، بتوانند بسرعت آگاهی اجتماعی خود را بالا برده و با مظاهر خشونت چه در خود و چه در پیرامون خود مبارزه کنند. یکی از ریشه های اصلی بروز خشونت در جامعه فقر اقتصادی است.

مبارزه با خشونت، مبارزه ای ست بطنی و مداوم در امتداد نسل ها. چه بهتر که آن را از فرزندانمان آغاز کنیم که جامعه آینده را پی ریزی خواهند کرد.

ده سال پیش در غروبی خاک آلود، بسری دوازده ساله که در حال پرسه زدن در حوالی زباله دان های کنار شهر بوده، لایب به امید یافتن قطعه ای با ارزش تا از آن پولی عایدش شود، با تهدید جوانی 22 ساله به گوشه ای از بیابان کشانده شده و بعد از تجاوز با ضربات سنگ بر سرش، خون آلود و بی رمق، ساعتی بر زمین، افتاده باقی می ماند. آیا خشونت و تحقیری که بر او روا می رود، ادامه همان خشونت و تحقیری نیست که در طول 12 سال زندگی اش در خانه و مدرسه و خیابان بر او روا رفته است؟ پسرک با حال نذار به خانه برمی گردد، خون را از دست و صورتش می شویند و به نانی که مادر به طرفش می اندازد، با چشمانی خیره به دیوار، سق می زند. خشم و نفرت و انتقام در درون او خانه دارد. خانه ای بزرگ که هر دم انباشته تر می گردد.

او یکی از قربانیان فاجعه پاکدشت نیست. او، محمد، یکی از دو باینان فاجعه پاکدشت است. او همان عملی را با قربانیان خود می کرد که سال ها زخم عمیق آن را بر روح و جان خود تحمل کرده بود. او، خود یک قربانی بود. او و هم کارش علی، مثل دو آدم ماشینی، بدون روح، بدون احساس، بدون نقشه و برنامه پیچیده، به غرایز جسمی و روحی خود پاسخ می دادند و هر کودکی را که بر سر راه بر می خوردند، با خود می بردند و در این راه 22 نفر را قربانی کردند. 17 کودک، دو مرد و یک زن را فجیعانه به قتل رساندند. یکی از قربانیان همچنان در حال کوما و بر روی تخت بیمارستان بسر می برد و آن یکی باید داغ این فاجعه را تا پایان عمر با خود حمل کند.

این دو قاتل گزارش لحظه به لحظه عملیات خود را در جلسات غیرعلنی دادگاه تشریح می کنند. گزارشی که آه از نهاد همه بر می آورد. اتهاماتی که در دادگاه شمرده می شود، سرگیجه آور است. 22 قربانی در کمتر از 2 سال. ماهی یک کودک در فقر گودهای کوره پزخانه مدفون می شد، ماهی یک خانواده به عزای فرزندش می نشست. هر ماه مراجعات به پلیس و ارگاه های قضایی، هر ماه انتظار دردناک!

در جلسات دادگاه روشن شد که مأمورین انتظامی در عرض این 2 سال حتی یک بار به کوره عاج سر نزده اند. هیچ گاه کم شدن این کودکان را جدی نگرفتند، با اینکه یک شاهد زنده داشتند، تلاشی برای یافتن سرنخ های دیگر و ارتباط آنها با یکدیگر به عمل نیاوردند. این همه سهل انگاری بعد از افشای این جنایات، آه از نهاد همه بیرون می آورد. بی دلیل نیست که خانواده های سوگوار در پی یافتن سرنخ های اصلی بین مأمورین انتظامی هستند. و حال مسلماً قضیه با اعدام این دو قاتل منخومه اعلام می شود.

آیا اعدام مانعی جدی در راه وقوع چنین فجایعی است؟ آیا در کشورهای مثل ایران که حکم اعدام مثل آب خوردن اجرا می شود، ابعاد قتل و جنایت و دزدی کمتر از کشورهای است که حکم اعدام در آن ها لغو شده است؟ چندی پیش درست هم زمان با افشای جنایات پاکدشت، روز جهانی کودک در ایران برگزار شد و جز یک مشت حملات تکراری و بی ثمر به کوش مردم نرسید. می توان بطور یقین گفت که اکثر قاتلان و جانبان خود در کودکی قربانی خشونت بوده اند. در جامعه ای که خشونت با خشونت پاسخ داده می شود، امید به از بین بردن فجایع و ناهنجاری های اجتماعی عیب است. در جامعه ای که خشونت در آن نهادی شده است، خانواده نیز نمی تواند از اعمال خشونت بری باشد. اولین قربانیان خشونت در خانواده، مسلماً ضعیف ترینانند. در واقع کودکان در یک

دنباله از صفحه یک

## بحران هسته ای .....

بحرانی با مؤلفه‌ها و جوانب پیچیده و با عواقب و مخاطرات محتمل برای مردم کشورها و منطقه. پس از صدور قطعنامه نیز حکومت اسلامی بطور مستمر با هشدارها و اتمام حجت‌ها و تهدیدهای پی در پی آمریکا و اروپا و نیز اسرائیل\* و فشارهای روسیه برای تعلیق تولید اورانیوم مواجه گردیده است. از این رو کنکاش در دامنه و عواقب محتمل بحران و نیز کارگیری هرگونه تلاش ممکن برای جلوگیری از نتایج ویرانگر آن بر کشور و مردم از اهمیت زیادی برخوردار است.

روند فوق در همان حال با واکنش‌های مقابل‌ه جویانه رژیم ایران مواجه گردید که با اعلام شروع غنی‌سازی اورانیوم (نقدا) با آغاز خرخه معینی از آن، عملاً توافق قبلی سعد آباد را کان لم یکن کرده است. نمایندگان مجلس، الزام دولت به غنی‌سازی را تصویب کرده و آماده اند که در صورت نیاز فقط از تصویب نهایی پروتکل الحاقی اجتناب کنند، بلکه قطعنامه الزام دولت به خروج از معاهده بین المللی اتمی را نیز به تصویب برسانند. خاتمی درسختانی به نیابت از کل حاکمیت، اعلام داشته است که ما گزینه خود را انتخاب کرده ایم و کشورهای غربی باید با توجه به آن، گزینه خود را انتخاب کنند. او در همان حال دست یابی به انرژی هسته ای را با اقتدار نظام و استقلال و منافع ملی کشور گره زده است. هم زمان با آن، رژیم در یک رژه نظامی پرسرو صدا با به نمایش گذاشتن موشک‌های بالیستیک با اصطلاح میان برد شهاب 3 (نوسازی شده) و نوشتن شعارهای مرگ بر آمریکا و اسرائیل بر بدنه آن و تهدید اسرائیل به عملیات متقابل و به زبان آوردن اعترافات پرمخاطره ای هم چون پدافند هسته ای از زبان وزیر دفاع و اقداماتی چون سازماندهی نیروهای استشهادی و ... به چنگ و دندان نشان دادن متقابل پرداخته است.

اگر غرب و بویژه آمریکا الگوی کشور لیبی را در مقابل جمهوری اسلامی قرار می دهد، رژیم جمهوری اسلامی آشکارا الگوی کره شمالی یعنی غنی‌سازی اورانیوم و دست یابی به سلاح اتمی و خروج از آژانس را در برابر خود قرار داده است. آن چه که به بحران فوق ابعاد پیچیده و چند وجهی می دهد، آن است که این بحران بریستم‌تحوالی ارزشیابی جهانی و داخلی صورت می گیرد که در سمت و سو دادن به این بحران اثر گذارند:

دروجه بین المللی، شکست سیاست یکجانبه گری آمریکا- که اقدامات یکجانبه و تنبیهی اقتصادی و نظامی کشورها و شرکت های خا طی از مشخصه آن بوده است- با دشواری ها و ناکامی های بزرگی بویژه در منطقه خاورمیانه و عراق مواجه شده است که در نتیجه آن استقرار نظم نوین و مطلوب بر جهان که بدون در نظر گرفتن منافع قطب های دیگر سرمایه داری توسط قطب آمریکا صورت گرفته و می گیرد، با چالش های مهمی مواجه شده است. از این رو تمایل به یک نوع استراتژی آمریکائی-اروپائی و بسند کردن به اعمال رهبری اردوی سرمایه و جهان بجای سلطه یک جانبه بران بعنوان بدیل نظم مبتنی بر تک قطبی، زمینه های مناسبی برای عرض اندام پیدا کرده است. نشانه هائی از این تغییر توازن قوا را در عرصه های متعددی می توان مشاهده کرد. از جمله در مطرح شدن ضرورت تغییر بافت تاکنونی شورای امنیت سازمان ملل، شکست تلاش آمریکا برای ایجاد اروپای نو در برابر قاره کهن، خروج پی در پی نیروهای نظامی متحدین آمریکا از عراق و در خود آمریکا تقویت مواضع هواداران چند جانبگی و گسترش جنبش های مدنی و ضد جنگ از یکسو و پذیرش پراکاتیبستی برخی از این ضرورت ها توسط نومحافظه کاران و شخص بوش از دیگر سو. اما اشتباه است اگر تصور کنیم روند فوق به معنای بازگشت ساده به جهان قبل از 11 سپتامبر و صورت بندی دهه پیشین خواهد بود. برعکس رویکرد مشترک این باردردمتن روند اعمال نظم نوین و در پاسخ هم آهنگ شده نسبت به الزامات آن از یک جانب و مقابل با پدیده جهانی شدن تروریسم و

بنیادگرایی- یعنی انگل نظام کنونی و همزاد آن- و نیز تأمین امنیت مورد نیاز سرمایه جهان گسترده برابرامواج فزاینده جنبش های ضد سرمایه داری، از جانب دیگر است. تروریسم و بنیادگرایی نیز به نوبه خود با تهدید یکسان همه کشورها و از جمله اروپا و آمریکا و تهدید تمدن بشری زمینه این هم پیوندی در برابر خطر مشترک را تقویت می کند. در این میان نکته مهم آن است که این تنها سیاست های یک جانبه گری دولت آمریکا نیست که شکست خورده است. بلکه در همان حال سیاست های اروپا در مقابل با تروریسم و بنیاد گرایی نیز شکست خورده است. شکست پیمان سعد آباد در مورد منع غنی سازی اورانیوم فقط آخرین نمونه آن است. در نتیجه چنین وضعی ما با سنتز نوینی از شکست هردو سیاست مواجهیم که نه فقط با یک گام عقب نشینی اجتناب ناپذیر آمریکا در مقابل رقبای خود همراه است، بلکه در همان حال با تغییر اجتناب ناپذیر سیاست سنتی اروپا نیز همراه است. بنابراین تلاش برای تقویت کفه هماهنگی حول منافع مشترک قطب ها، نسبت به کفه رقابت های کنونی از مشخصه های وضعیت فعلی است. روز آمدن کردن نهادها و پیمان های بین المللی برای منطبق ساختن آن ها با نیازها و الزامات کنونی نظم نوین جهانی، بجای نادیده گرفتنشان، یکی از دستور کارهای این مرحله از روند جهانی سازی را تشکیل می دهد. چنان که تغییر مفاد مقررات و پادمان های آژانس اتمی- که فعلاً در قالب تفاسیر جدید و متناسب با نیازهای فعلی استقرار نظم نوین صورت می گیرد- یکی از آنهاست. اگر در نظر بگیریم که منشأ جدال و رقابت قطب های سرمایه داری هرگز نه در اصل استقرار نظم نوین بلکه در چگونگی استقرار آن، و نه در انکار تسخیر اقلیم دولت-ملت ها بلکه بر سر تقسیم غنائم این اقلیم است، آنگاه در خواهیم یافت که محل نزاع اساساً معطوف به سهم هر کدام از این قطب ها از غنائم جهانی سازی و شیوه های تسخیر و استقرار نظم نوین است تا مخالفت با نفس برقراری این نظم.

بروز انفجاری بحران عراق، کره شمالی و ایران و.. نشان داده است که اگر قطب امپریالیستی آمریکا برای قطب امپریالیستی اروپا و نیز سایر قطب های در حال ظهور سرمایه داری، سهم درخوری در نظم نوین جهانی در نظر نگیرد و آن ها را مستقیماً در این روند ذینفع نسازد، بی تردید نخواهد توانست به تنهایی و بدون جلب رضایت نسبی این قطب ها، و بدون هم پوئی آن ها، با این گونه بحران ها و از جمله بحران هسته ای رژیم جمهوری اسلامی مقابله مؤثر بکند. سیاست تا کنونی آمریکا، یعنی اقدام پیش گیرانه و نیز تحریم یک جانبه و تنبیهی مؤسسات و کمپانی های سایر کشورهای رقیب، نظیر اقدام اخیر دولت بوش در تحریم 14 شرکت مختلف و از جمله چینی و هندی در ارتباط با ایران، چنان که تجربه نشان داده قادر نشده است نیت دولت آمریکا را بدیگران دیکته کند.

### رویکرد بانه ای ازسندیکاها و نهادهای اقتصادی کشورهای غربی درباره بحران اتمی و بازار سوسوسه انگیز ایران

بیانیه اخیر سندیکای نیرومند کارفرمایان آلمانی در اعتراض به سیاست آژانس اتمی در برابر دولت ایران نمونه برجسته و قابل تأملی در این مورد است. اعتراض این بیانیه به سیاست آژانس و کشورهای اروپا آنست که چرا درخواست تعلیق غنی سازی اورانیوم را با پیشنهاد اثباتی تأمین سوخت اتمی (مشابه همان سیاستی که جناح رقیب جمهوری خواهان در آمریکا مطرح کرده) و نیز کمیسیون روابط خارجی اخیر آن را به کاخ سفید ارائه کرده) و همکاری های اقتصادی همراه نکرده است\*2. و چنان که می دانیم متعاقب صدور این بیانیه، هیئت بلند پایه اقتصادی آلمان برغم اعتراض دولت آمریکا، برای مذاکره و بستن قراردادهای کلان عازم ایران گردید. در نمونه دیگر، گزارش اخیر صندوق بین المللی پول در مورد اوضاع اقتصادی ایران و اظهار خشنودی از روندهای حاکم بر اقتصاد (نظیر سیاست خصوصی سازی و کاهش سوسوسه ها...) و ادعای قراردادن اقتصاد ایران در مسیر رشد پایدار را شاهدیم. یعنی یک چراغ سبز به همه شرکت های فراملیتی.

نمونه های فوق نشان می دهد که رقابت بین کشورها و کمپانی های دول غربی حول سیاست معطوف به نفوذ هر چه بیشتر در بازار مصرفی و ده ها میلیاردی ایران (که در آن افزایش

## بحران هسته ای .....

ذخایر ارزی و درآمدهای نفتی، و جهش سهم واردات برانتهای کمپانی های غربی بسی افزوده است) در حال افزایش بوده و سیاست جذب ایران در نظام جهانی و سر برآوردن آن تا چه اندازه دارای مدافعان نیرومندی در غرب است. گرایش که بی گمان بعنوان مؤلفه ای نقش آفرین در سمت و سودا بودن به بحران اتمی مؤثر است.

بنابراین باید نتیجه گرفت که اگر بحران اتمی ایران در متن تغییر تحولی صورت می گیرد که مطابق آن نظم نوین مبتنی بر یک جانگی با چالش بزرگی مواجه شده است، پس فرجام بحران هسته ای بدون در نظر گرفتن سمت و سوی این چالش بزرگ قابل فهم نخواهد بود. وهمان گونه که اشاره شد مشخصه عمده روند کنونی، تلاش برای دست یابی به نوعی استراتژی مشترک آمریکائی-اروپائی برای مقابله با بحران های جهانی واز جمله بحران اتمی ایران در متن رویکردی عمومی درباره استقرار نظم نوین مبتنی بر مناقع جهان چندقطبی، بجای نظم مبتنی بر یک جانبه گری است<sup>3\*</sup>. سیاست تهدید و تطمیع توامان یعنی بهره گیری همزمان از سیاست رشوه و فشار و تلاش برای جذب این گونه کشورها در نظام بین المللی سرمایه، از عناصر عمده این راهبرد جدید است. چنان که مشهود است در این راهبرد، البته اعمال فشارهایی سیاسی و اقتصادی و حتی در نهایت اقدام های نظامی بالکل نفی نمی شود بلکه تحت شرایط سخت گیرانه تر، سنجیده تر و البته باتوافق مشترک و نسبی قطب ها درمدم نظر است.

در هر حال وخامت اوضاع در عراق که بیانگر به چالش طلبیده شدن یکجانبه گری نومحافظه کاران حاکم بر کاک سفید است، تغییر این سیاست را اجتناب ناپذیر ساخته است. بحران فوق حتی اگر نتواند در انتخابات پیش روی آمریکا سرنوشت بوش پسر را مشابه سرنوشت بوش پدر کند، در قالب نومحافظه کاران پیروزم که شده براه خود ادامه خواهد داد. چنان که بوش در مناظره اخیر خود خطاب به کری مدعی شد که من هم اکنون سیاست پیشنهادی شما در مورد ایران را بکار گرفته ام.

رویکرد دولت آمریکا به دیپلماسی فعال برای گشودن گره کور بحران اتمی ایران و میادرت به اقدام ها و فشارهای چند وجهی بین المللی، مستلزم جلب حمایت رقبائی است که با سیاست یک جانبه گری هم خوان نیست.

علاوه بر بحران عراق و خلا حاصل از آن، تسخیر سنگرمجلس هفتم و عقب رانده شدن هر چه بیشتر اصلاح طلبان ازاهرم های قدرت توسط جناح ولایتی و نیز وجود ذخایر ارزی و افزایش درآمد نفت، از عوامل دیگری بودند که در اقدام به تعلیق پیمان سعد آباد توسط رژیم جمهوری اسلامی مؤثر بودند.

ارزیابی زمامداران رژیم درپی بحران عراق آن بوده است که آمریکا بهیچ وجه در شرایطی نیست که بتواند به ایران حمله کند. رفسنجانی بارها با تشبیه آمریکا به غول بزرگ خیالی ارزیابی فوق را منعکس ساخته است. خاتمی نیز نه فقط تلویحاً مساله خروج از آنس را در صورت تداوم فشارها، مطرح ساخته است بلکه خاطر نشان ساخته است که حتی اگر به بهای تحریم اقتصادی هم تمام شود، رژیم ایران از تلاش برای دست یابی به فن آوری سازی اورانیوم دست بر نخواهد داشت. در واقع هدف جمهوری اسلامی باتوجه به خلا بین المللی ناشی از شکست یک جانبه گری آن است که همانند الگوی کره شمالی غرب را در مقابل عمل انجام شده ای قرار دهد. چنان که برخی از سردمداران به روشنی خاطر نشان ساخته اند، "ما اکنون دانش هسته ای را بدست آورده ایم و جزو باشگاه های فناوری هسته ای در جهان هستیم".

گرچه دست یابی به فن آوری صلح آمیز انرژی هسته ای بر اساس معاهدات موجود بین المللی حق هر کشور عضو است و شماری از کشورهای پیشرفته جهانی چون فرانسه هم اکنون بخش مهمی از نیاز خود به الکتریسته را از طریق راکتورهای هسته ای بدست به می آورند. اما بی تردید تمرکز غیر متعارف و بیش

از اندازه رژیم اسلامی حول این حوزه، در شرایطی که سرمایه گذاری با چنین وسعتی در کشوری با منابع فراوان نفت و گاز فاقد توجیه اقتصادی است، برای هر کسی تأمل برانگیز است. و این در شرایطی است که آشکارا حوزه های مهم اقتصادی وجود دارند که در اولویت سرمایه گذاری قرار دارند. و همین مساله است که به همراه روشن شدن برخی اقدامات پنهان نگهداشته شده و ماهیت و عملکرد بنیاد گرایانه و تروریستی رژیم اسلامی همه گان را به وجود اهداف نظامی در پشت شعار پوششی "فناوری صلح آمیز" متقاعد ساخته و موجب شکل گیری اجماع جهانی علیه تلاش های اتمی رژیم شده است.

واقعیت آنست که وخامت بحران در سطوح منطقه ای و جهانی و نیز اوضاع داخل کشور، از مدت ها پیش جناح حاکم را باین فکر انداخته است که می تواند با فسخ توافق قبلی راه دست یابی به سلاح هسته ای راهموار ساخته و آن را بعنوان عامل بازدارنده در برابر تهدیدات روز افزون جهانی از یکسو و تثبیت موقعیت بشدت متزلزل خود در نزد اکثریت بزرگ شهروندان از سوی دیگر بکار گیرد. جمهوری اسلامی هرگز طعم شیرین جنگ عراق را بعنوان برکتی برای تثبیت حاکمیت خویش فراموش نکرده است. و اکنون که این رژیم، تمامی تلاش های بیش از دوده خود را در ایجاد نسل دست آموزان تمام طراز "مدینه النبی" بباد رفته می بیند و چالش سرنوشت سازی را با نسل سوم در برابر خود دارد، امیدوار است که با امنیتی و میلیتاریزه کردن فضای عمومی جامعه و با علم کردن سیاست باصطلاح "بازدارندگی مؤثر" و از طریق تحریک عرق ملی و سرکوب فراگیر، موجودیت نظام را در برابر تهدیدات درونی و بیرونی تثبیت کند.

آن چه که باین روند خصلت پیچیده می دهد آنست که رژیم جاه طلبی خود برای دست یابی به اسلحه اتمی را با توجه به مقتضیات جهانی، تحت عنوان شعار خود کفائی در دست یابی به انرژی صلح آمیز هسته ای زورق پیچ کرده و مدعی است که قصد ساختن بمب اتمی را ندارد. و این البته با توجه به قانونی بودن فعالیت فن آوری هسته ای صلح آمیز بعنوان یک حق قابل دفاع برای هر کشوری، موجب بروز برخی آشفتگی ها در موضوع گیری روشن نسبت به این بحران می شود. وجود معیارهای دوگانه و تبعیض آمیز در برخورد باین مساله توسط کشورهای بزرگ غربی و نیز اهداف آشکارا امپریالیستی آنان، بازهم بر آشفتگی فوق می افزاید.

بدیهی است که در این رابطه قسم و آیه خامنه ای که داشتن بمب اتمی را حرام اعلام کرد و مدعی شد که نظام اسلامی هرگز قصد دست یابی به سلاح هسته ای را ندارد، تنها می تواند ابلهان را بفریبد. همه می دانند و می دایم که شالوده ولایت مطلقه فقیه و حکم حکومتی بر پایه حفظ نظام بهر قیمتی ولو تعطیل کردن (موقتی) موازین دینی استوار است. و بر همین اساس اگر ساختن و انبار کردن بمب اتمی در یک شب حرام اعلام می گردد، درست بهمان دلایل می تواند در یک شب دیگر حلال اعلام شود. این فقط بستگی بان دارد که مصلحت روز نظام چه اقتصادی داشته باشد و اصولاً در کشوری مثل ایران که فاقد نهادهای دمکراتیک و اثرگذار مردمی است، و همه چیز در آن حول اقتدار مطلقه ولایت فقیه می چرخد و چرخش سیاست هم چون چرخش عمامه سر آخوندها سهل و آسان بنظرمی آید، دل بستن به چنین قول و قرارها، چیزی بیش از ساده لوحی را می طلبد. و البته در این میان مضحک تر از همه، یقه درانی ها و قول و قرارهای دولت مستعجل و سخت متزلزل خاتمی است که بارگ های برآمده وعده پای بندی نظام به فعالیت های صلح آمیز هسته ای را می دهد! عین رفتارگره گرسنه ای که با هزار آیه و قسم می خواهد به توبیاوراند که گوشت موجود در برابر خود را نخواهد خورد!

در هر حال قرآن و شواهد متعددی حاکی از آن است که در میان سران اصلی نظام، دست یابی به سلاح اتمی به عنوان عامل اقتدار نظام و ایجاد توان بازدارندگی در برابر تهاجم دشمن اتخاذ شده است. گرچه پیش برد این سیاست توسط رژیم تا اطلاع ثانوی بصورت خزنه و در قالب مشی فناوری صلح آمیز هسته ای باهدف تأمین سبیل کامل غنی سازی اورانیوم بسته بندی شده است. علاوه بر آن استراتژی فوق انعطاف پذیر بوده و متناسب با شدت و ضعف فشارهای جهانی می تواند دستخوش افت و خیز شده و

## بحران هسته ای .....

ورطه بربریت، هم در قالب درندگی و کشتاری که شاهدش هستیم و هم در قالب فقر و فلاکت برآمده از اختصاص منابع تولیدی به هزینه های سرسام آور نظامی، بعنوان خط راهنما کلام نخست را تشکیل می دهد. وبهمان اندازه که دارندگان انحصاری این سلاح محکوم هستند، تلاش کشورهای فاقد آن برای دست یابی به این سلاح نیز محکوم است. و در این راستا هیچ رقابت و خصومت منطقه ای و فرامنطقه ای نمی تواند توجه کننده اشاعه این سلاح باشد. -از سوی دیگر نتایج فاجعه بار تجربه مداخله نظامی و نیز تحریم اقتصادی فراگیر و کور غیرهدفمند را در موارد متعدد و بویژه در مورد عراق همه شاهد بوده ایم. تجربه نشان داده است که تحریم های اقتصادی و مداخلات نظامی قبل از هر چیز عملاً با تقویت نیروهای مستبد و وابسگرا مردم را خانه خراب کرده و برای دمکراسی همچون سم مهلکی بشمار می رود. در واقع همانطور که جمهوری اسلامی با جاه طلبی های اتمی خویش مواضع نیروهای افراطی و کسانانی چون بوش را تقویت می کند و فضای مناسبی را برای آن ها جهت حقانیت بخشیدن به سیاست های مداخله گرانه و میلیتاریزه کردن فضای بین المللی فراهم می سازد، بهمان اندازه سیاست های میلیتاریستی، تحریم های کور و همه جانبه و دیگر سیاست های مداخله جویانه آمریکا و دول دیگر با دوقطبی کردن فضای جهان و جوامع مورد تهدید، موجب تقویت مواضع این گونه حکومت های ارتجاعی و سرکوبگر می شود\*6. در حقیقت تحریم اقتصادی در حکم آتش زدن درختان جنگل برای دست یابی به شکار است.

باتوجه به مؤلفه های فوق به مثابه خطوط پایه جهت گیری اصلی، انسانی و صلح جویانه لازم است که نیروهای سوسیالیست و دمکرات مواضع و اقدامات خود را در سه محور زیرین متمرکز سازند:

-افشای همه جانبه هدف ها و عواقب سیاست خانمان برانداز جمهوری اسلامی و ممانعت ابرهه برداری رژیم از بحران اتمی برای تثبیت حاکمیت خود.

- مخالفت با هرگونه مداخله نظامی و تحریم های کور و فراگیر اقتصادی و تلاش برای جایگزین شدن آن ها با فشارهای سیاسی هدفمند و معطوف به حمایت از دمکراسی و دفاع از حقوق بشر و مبارزات و مطالبات مردم. در عین حال اپوزیسیون باید با آن گونه کمک ها و معاملات کشورهای غربی با رژیم جمهوری اسلامی که موجب تقویت بنیه نظامی و اقتصادی و پاسیاسی حکومت اسلامی می گردند، بطور فعال مخالفت کند.

بی تردید اپوزیسیون دمکرات و نیروهای مترقی می توانند با سازماندهی آکسیون ها و اقدامات تبلیغی و ترویجی گسترده و در هم پیوندی با جنبش ها، نیروها و نهادهای مترقی و صلح دوست داخل و خارج کشور به افشای رژیم و ماهیت اقدامات دول مداخله گر بپردازند.

13.10.2004 - 22.7.83

## پانویس :

\*1- انتشار گزارش های درباره مذاکرات اسرائیل و آمریکا درباره بررسی مشترک سناریوی حمله به تأسیسات اتمی ایران و موافقت با ارسال و یا فروش بمب های هوشمند و ضد بتن، بخشی از تلاش های آمریکا در مورد تدارک مقابله با پروژه های اتمی رژیم حاکم بر ایران را تشکیل می دهد.

\*2- در حالی که آخرین سطور این نوشته تکمیل می شد، در تلکس خبرگزاری ها تلاش های تازه اروپا برای تدوین طرحی در همین راستا منتشر کردید. که در این جا مجال بررسی آن وجود ندارد.

\*3- بی تردید، هنوز نمی توان از چنین توافقی حول خطوط و راستاهای اصلی نظم مبتنی بر چند قطب سخن به میان آورد. آنچه که در شرایط کنونی مطرح است، اولاً شکل گیری چین روندی است و ثانیاً آنچه هم که صورت می پذیرد و تحمیل شده است و به همراه چانه زنی ها و رقابت های تنگاتنگ، جناح نومحافظه کار آمریکا، تنها بر پایه

بقیه در صفحه 14

اشکال تاکتیکی بیشماری را بخود بگیرد و حتی می توان گفت همانطور که جمهوری اسلامی در رصد لحظه های مناسب برای انجام تهاجم ورزیده است، بهمان اندازه هنجار نوشیدن جام زهر و عقب نشینی بهنگام وجود تهدیدهای واقعی است. بکارگیری فرمول بندی های چند پهلو و چند مضمون توسط رژیم، نیز نشانه ای از در نظر گرفتن چنین احتمالاتی است\*5. رئیس اصلی نکات مطرح شده را می توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

الف:

- غرب و بویژه دولت آمریکا مصمم است که از تسلیح جمهوری اسلامی به سلاح اتمی بهر قیمت ممانعت به عمل آورد. و حول این هدف یک اجماع عمومی در حال شکل گیری است. قبضه کامل قدرت توسط تمامیت خواهان در جمهوری اسلامی، افزایش تروریسم و تنش های موجود در جهان زمینه حصول چنین اجماعی را فراهم آورده است.

- قدرت های بزرگ با درس گیری از شکست و ناکامی سناریوی تهاجم به عراق، گزینه دیپلماسی فعال، حصول اجماع جهانی حول بحران اتمی و ترکیب شکلات و شلاق را بعنوان فاز نخست استراتژی خود بکار خواهند گرفت. گرچه رقابت قطب ها بایکدیگر هم چنان وجود خواهد داشت، اما دولت آمریکا طبقه سیاسی حاکم آن بانوجه به تجربه منفی عراق دریافته است که انحصار منافع عظیم نفتی و بازار خاورمیانه لقمه ای نیست که به تنهایی بتواند فورتش بدهد. لاجرم باید بخشی از کیک فوق را به رقبا ی خود بدهد.

- اگر فاز فوق به نتیجه مطلوب نرسد، استفاده از فشارهای اقتصادی و سپس نظامی بصورت بمباران برای نابودی تأسیسات هسته ای و فلج کردن صدور نفت از دریا و زمین و نابودی زیرساخت ها و خطوط عمده اقتصادی، بهمراه پاره ای اقدامات سیاسی و نظامی دیگر محتمل است. چنین کاری حتی اگر در معیت کشورهای دیگر صورت نگیرد، با سکوت حمایت آمیز آنان هم راه خواهد شد. اصل سناریوی فوق مستقل از این یا آن جناح بندی آمریکا خطوط استراتژی مشترک هر دو جناح را تشکیل می دهد. گرچه حضور این یا آن جناح در قدرت می تواند در ریتم و آهنگ مراحل مؤثر باشد.

ب:

- جمهوری اسلامی استراتژی دست یابی به سلاح هسته ای را بعنوان ابزاری برای تداوم حیات روپاول خود برگزیده است. - آنرا در پوشش شعارهای اقتدار ملی و تکنولوژی، امنیت و استقلال و در قالب اهداف صلح آمیز به خورد مردم و جهان می دهد. ولی در واقعیت امر، باین کار خود استقلال و موجودیت کشور و تمام هست و نیست آن را در معرض یورش و تطاول قدرت های بزرگ جهانی قرارداده است. و این سیاست البته با توجه به ماهیت وابسگرایانه و جنایت کارانه این نظام که تلاش می کند سرنوشت خود را با سرنوشت مردم و سرنوشت کشور گره بزند، امر عجیبی نیست. و در عین جنایت کارانه بودن اوج پوسیدگی و ضعف یک حکومت را بیان می کند.

- لاجرم هموار ساختن مسیر دست یابی به آزادی و استقلال و توسعه و عدالت جز بایرون آوردن غده جمهوری اسلامی ناممکن است. امری که امروزه بیش از هر زمان دیگری بعنوان ضرورتی درنگ ناپذیر در برابر مردم قرار گرفته است.

- و اما این مهم تنها می تواند بدست خود مردم و با همت آنان صورت گیرد. تجربه عراق نشان داده است که دمکراسی کالای وارداتی نیست و نمی تواند در کوله پشتی سربازان مهاجم وارد کشور دیگری بشود. علاوه بر آن اکنون با هویداشدن پرخوس از رقیب، همه می دانند که شرکت های فراملیتی با گسیل این سربازان دنبال چه هدف های "مقدسی" بوده اند.

- بی تردید برای هر نیروی دمکرات و بشردوستی تلاش برای پیش برد سیاست خلع سلاح عمومی دارندگان سلاح های کشتار جمعی، مقابله با میلیتاریسم و نجات سیاره ما از فروغلطیدن به

## سلاح اتمی ... حمله‌ی نظامی ... و دیگر هیچ!

### گفتگو با محمد رضا شالگونی

« مجید خوشدل » ( از سایت " دیدگاه " )

- آقای شالگونی، ممنونم که دعوت را برای این گفتگو قبول کردید.  
- من هم از شما تشکر می‌کنم که این فرصت گفتگو را به من دادید.  
- اجازه دهید گفتگویمان را با این پرسش شروع کنیم: به نظر شما پروژه‌ی دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح‌های اتمی چه اندازه واقعی است و چه مقدار محصول تبلیغات غرب، به خصوص هیأت حاکمه‌ی دست راستی ایالات متحده و لا بی قدرتمند اسرائیلی‌ها.

- برای اظهار نظر دقیق به این سؤال باید اطلاعات مشخص‌تری داشته باشیم. دستیابی به این اطلاعات در کشوری مثل ایران، آن هم در رابطه با سلاح اتمی، کار بسیار مشکلی است. البته در کشورهای دیگر هم تا حدودی همین‌طور است، زیرا پروژه‌های اتمی جزو مسایل فوق سری به شمار می‌روند. هر چند که در ایران همه چیز سری است، چه رسد به مسایل هسته‌ای. منتهی از قرائن و شواهدی که سالها شاهدش هستیم من فکر می‌کنم تردیدی نیست که جمهوری اسلامی به دنبال طرحی است که حتماً به سلاح اتمی دست پیدا کند. از طرف دیگر باید توجه داشت که برای رهبران امریکا و مخصوصاً دولت بوش مهم نیست که ایران چنین طرحی دارد یا نه. مهم این است که آنها طرح‌های وسیع‌تری دارند برای کنترل منطقه. دیدیم که آنها در عراق و در مناطق دیگر چه کرده‌اند و ...

- اجازه دهید برای داشتن یا نداشتن سلاح اتمی جمهوری اسلامی تأمل بیشتری کنیم. رژیم نامتعارف جمهوری اسلامی در 25 سال گذشته در حوزه‌ی پروژه‌های کلان و برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری‌های دراز مدت، تنها در بخش تبلیغی موفق بوده. آیا دوراندیشی میلیاردها دلار بودجه برای تهیه‌ی انرژی غیرنفتی، با ماهیت این رژیم خوانایی دارد؟

- به نظر من طرحی که جمهوری اسلامی دارد، همان رژیمی که می‌گویند «دولت نامتعارف» و ذهنیتی که رهبران این رژیم دارند، دست یافتن به سلاح اتمی است. حال این محاسبه درست یا غلط باشد بحث دیگری است. ولی من فکر می‌کنم اینها چنین برنامه‌ای دارند و این از جای طلبی آنهاست که بتوانند از این طریق موقعیت خود را تحکیم کنند و به اصطلاح وضعیت بحرانی‌شان را تا حدودی کاهش دهند. همان‌طور هم که شما می‌گویید اساساً در ایران مسئله انرژی غیرنفتی تاکنون مسئله مهمی نبوده که اینها به دنبال آن باشند، از نظر اقتصادی هم بی‌معناست. اما از نظر منافع خود رژیم، رژیم نا به هنگامی که مثل بختک روی سر مردم افتاده، کاملاً قابل فهم است.

- حداقل در صورت مسئله بپذیریم که جمهوری اسلامی در چند قدمی دستیابی به سلاح‌های اتمی است. در این وضعیت، جهان امروز باید منتظر چه پیامدهای فاجعه‌باری از موشک‌های اتمی باشد که روی‌شان نوشته شده «الله اکبر»؟

- من فکر می‌کنم موضوعی که شما مطرح می‌کنید تا حدودی یک نکته را نادیده می‌گیرد. ماجرا عبارت از این واقعیت است که در جمهوری اسلامی نه تنها سلاح اتمی، بلکه هر نوع سلاح دیگری که برای کنترل مردم به کار گرفته شود خطرناک است، قبل از همه برای مردم ایران خطرناک است. اما من فکر می‌کنم موضوع «تهدید اتمی ایران» تا حدودی غیر واقعی است و آن‌طور که می‌گویند

جهان در خطر چنین سلاح‌های اتمی است، من موافق آن نیستم. آن چیزی که در واقع منطقه‌ی ما را به خطر می‌اندازد و آنجا را در حالت جنگ زدگی نگاه می‌دارد سلطه‌گری امریکا است. درعین حالی که اصولاً جمهوری اسلامی دلیل اصلی حضور امریکا در منطقه است. من فکر می‌کنم که باید به هر دو طرف قضیه توجه کنیم، و اگر این‌گونه بیان‌دیشیم که از طرف سلاح‌های اتمی ایران، خطری برای صلح جهانی است، چنین چیزی تا حدودی قضیه را یک جانبه می‌کند.

- البته من در نظر دارم که به هر دو طرف مسئله توجه کنم. ولی ترجیح می‌دهم که هر طرف را مستقل از هم مورد بررسی قرار دهیم. می‌پردازیم به صلح دوم مثلث گفتگویمان. در 25 سال گذشته مخالفین جمهوری اسلامی تقریباً تمام راه‌های مبارزه و سرنگونی را تجربه کرده‌اند که نتیجه کم‌کم یکسان بوده. حتا در مواردی که رژیم اسلامی مجبور به عقب‌نشینی‌هایی بوده، دوباره جبران مافات کرده است. ظاهراً پاشنه‌ی آشیل جمهوری اسلامی، دخالت دولتهای غربی به خصوص ایالات متحده‌ی امریکا است. سرنگونی رژیم اسلامی تنها از این طریق امکان‌پذیر است. آقای شالگونی این چند سطر دکتربین سیاسی برخی از نیروهای سیاسی ایرانی در خارج، و حتا در داخل ایران است. شما در این باره چه فکر می‌کنید؟

- آن‌طوری که شما می‌گویند متأسفانه این گرایش حتا در داخل ایران، و در میان بعضی از جریانها و گرایش‌های سیاسی قوی است، ولی این نظر بسیار خطرناکی است. اما باید به یاد داشته باشیم که مخالفان جمهوری اسلامی همه‌ی راه‌های مقابله با این رژیم را آزمایش نکرده‌اند. حقیقت عبارت از این است که اپوزیونی که در مقابل این رژیم وجود داشته تلاش نکرده تا از حرکت‌های مردمی و حرکت‌هایی که واقعاً وجود داشته به حد کافی بهره برداری کند. واقعیت این است که مخالفان رژیم طرح‌هایی برای خود دارند و همیشه هم آن را دنبال کرده‌اند. و خیلی توجه ندارند که مردم و حرکت‌های مردمی که وجود دارد چه الزاماتی را می‌طلبد تا به یک جریان نیرومند برانداز تبدیل شود. حتا من به عنوان یک فرد طرفدار سوسیالیسم معتقدم که حتا چپ‌ها هم این کار را نکرده‌اند. این همه حرکت‌های کارگران و زحمتکشان در ایران است، بیش از هشتاد درصد مردم ایران در وضعیتی به سر می‌برند که قادر نیستند امروز به فرادای زندگی‌شان را تأمین کنند. در چنین شرایطی، مثلاً چپ‌ها، خودمان را می‌گویم، چه کار و توجهی کرده‌ایم به این مبارزاتی که هر چند پراکنده، ولی وجود دارد. مخالفان دیگر که جای خود را دارند. یک عده در داخل کشور نشستند، یا در داخل، همین‌طور دعا می‌خوانند و تسبیح می‌اندازند که رژیم سرنگون شود. اینها توجه ندارند که رژیم غاصب و ویرانگر و خونریزی که بر سر ما نازل شده در نتیجه عملکرد برخی از نیروهای سیاسی‌ای است که آن را روی کار آورده‌اند، و در واقع در نتیجه‌ی جنایاتی است که آنها قبلاً داشته‌اند...

- اگر امکان دارد واضح‌تر صحبت کنید.

- سلطنت‌طلبان و دیگران را می‌گویم، بعضی از نیروهایی که با آنها به نحوی همکاری کرده‌اند. اما ماجرا عبارت از این است که مگر می‌شود خاک یک کشور را به توبه کشید، آن هم به وسیله‌ی نیروهایی که پرونده‌شان روشن است. دیدید برای این‌که عراق را از دست صدام نجات دهند چطور همه چیز عراق را نابود کردند و اصلاً معلوم نیست که آن کشور چه آینده‌ای داشته باشد. می‌خواهم بگویم اصلاً جنایتکارانه است که اگر بخواهید در کشوری «دموکراسی» برپا کنید آن هم به وسیله‌ی مداخلات امپریالیست‌ها که منافع تعریف شده و اعلام شده‌ای دارند.

- آقای شالگونی! در اظهار نظرتان فاکتور «مردم» را مورد تأکید قرار می‌دهید. با گفتن این‌که «مردم» با مبارزانشان رژیم را سرنگون خواهند کرد، مردمی که تجربه‌ی تشکلهای مستقل و غیردولتی را نداشته‌اند، جامعه‌ای که در بیست و پنج سال گذشته مدام سرکوب شده، جامعه‌ای

## گفتگو با محمد رضا شالگونی

که اصولاً با مفهوم و کاربرد و کارکرد «حزب» آشنا نبوده، و در یک کلام جامعه‌ای که در یک ساختار اجتماعی، سیاسی استبدادی، مذهبی رشد کرده، آیا گفتن اینکه «مردم» همه کارها را خواهند کرد، صرفاً یک شعار سیاسی و یا رفع مسئولیت سیاسی نیست؟

اولاً به تجربه برگردیم رفیق عزیزم. مثلاً به خود تجربه‌ی انقلاب ایران. مگر 25 سال قبل در ایران حزب و اتحادیه وجود داشت؟ یا اصلاً کتاب و نشریه منتشر می‌شد؟ همین برهوت استبداد همان موقع هم وجود داشت. البته استبداد و سرکوب مدنی در دوره‌ی جمهوری اسلامی بیشتر و همه‌گیرتر شده است. و از جهاتی سرکوب سیاسی حتا «مونوم»‌تر و یکنواخت‌تر و خشن‌تر بود. مثلاً از این نظر نگاه کنید که لاقفل در داخل این رژیم دعوایی بین خودشان است، در پارلمان کدایی‌شان اختلافاتی است که دیگران از میان فحش و ناسزاها می‌پندارند که آنها به هم می‌دهند در می‌بایند که مسئله چیست. در دوره‌ی شاه، آقای مهندس ریاضی رئیس مجلس شورای ملی بود. ایشان با اشاره‌ی دست نمایندگان را به پذیرش لایحه‌ها دعوت می‌کرد و همه چیز هم تصویب می‌شد، چرا که همه چیز به دربار ختم می‌شد. خوب، در آنجا چطور شد که مردم حرکت کردند؟ در صورتی که غالب قدرتهای جهانی پشتیبان آن رژیم بودند. اما علی‌رغم آن حمایت‌های جهانی، دیدید که مردم برخاستند و آن رژیم را برانداختند.

اما تجربه‌ی آن انقلابی که شما بخش‌هایی از آن را به درستی اشاره کردید، اتفاقاً از دل همان کمیوندهای تجربی مردم و نیروهای سیاسی - و البته فاکتورهای دیگر- به جمهوری اسلامی ختم شد و به وضعیت اسفباری که امروز درگیر آن هستیم، و این همه در صورتی است که به قول خودتان سرکوب‌های مدنی در این رژیم شدت بیشتری پیدا کرده و همه‌ی آن دستاوردهای مثبت گذشته، یکی پس از دیگری نابود شده است.

مسلم است. ولی توجه داشته باشید که اولاً مردم می‌توانند رژیم را براندازند یا نه؟ اول، صحبت براندازی است. بله مردم می‌توانند. اگر مجال باشد من می‌توانم خیلی از کشورها را نام ببرم که مردم بلند شده و رژیم‌ها را برانداخته‌اند. منتهی آیا این حرکت به دموکراسی می‌رسد، این یک بحث دیگری است. در دنیا امروز مردم با دست خالی هم می‌توانند این کار را بکنند، البته توجه من بیشتر متوجه کسانی است که دست‌شان به دهان‌شان نمی‌رسد. ولی در حال حاضر منظور من همه‌ی مردم است. این مردم با اینکه ممکن است منافع متفاوت و گاهی منافع متضاد داشته باشند، می‌توانند با خواستها و مطالبات مشترک، خودشان را متشکل کنند و روی پای خود بایستند. یعنی سنگریندی‌های وسیعی در جامعه‌ی ایران شکل بگیرد که ما شاهد شکل‌گیری آنها هستیم. مثلاً جنبش زنان ایران، علی‌رغم تمام سرکوب‌ها، یکی از پر نفس‌ترین جنبش‌های زنان در تمام دنیاست. جنبش‌های کارگران را داریم، جنبش‌های ملیت‌های زیر ستم، جنبش جوانان را داریم. آن چیزی که نیروهای سیاسی و تولیدکنندگان فکر و سازماندهندگان حرکت‌های مخالف رژیم باید توجه کنند این است که نیازهای این حرکت‌ها را دریابند و با اتصال آنها به هم، جریان نیرومندی را بوجود آورند.

در سال 1357 آن چیزی که اعتراضات را تبدیل به یک جریان نیرومند کرد، نهادی بود که در اپوزیسیون مذهبی وجود داشت، یعنی بخشی از روحانیت مخالف رژیم. حالا نیروهای طرفدار دموکراسی باید این کار انجام دهند. آنها را که لاقفل طرفدار چندگانگی سیاسی در جامعه هستند. البته در کشوری که سنت دموکراسی ندارد با یک سوت زدن دموکراسی شکل نخواهد گرفت. ما برای آن باید کار کنیم.

- ضلع سوم مثلث گفتگویمان به ایالات متحده‌ی امریکا اختصاص دارد. هیأت حاکمه‌ی نئولیبرالیست امریکا، به همراهی لای بی قدرتمند اسرائیلی‌ها از اولین روزهای به قدرت رسیدن جرج بوش به جمهوری اسلامی اعلان جنگ داده‌اند. عملکرد اجتماعی و دیدگاه سیاسی این طیف ثابت کرده که ادعای فوق صرفاً یک شعار انتخابی نبوده است. شما راجع به این موضوع چه فکر می‌کنید؟

من هم فکر می‌کنم که آنها طرح خیلی روشنی برای کنترل انحصاری منابع انرژی جهان، که اساساً آن منابع در منطقه‌ای است که ما در آن هستیم دارند. ایران در این منطقه نقش کلیدی دارد. صرف نظر از اینکه طبق آخرین محاسبات و تخمین‌ها که شرکت «شیل» چندی پیش منتشر کرد، بعد از عربستان سعودی، ایران بیشترین ذخایر نفتی را در جهان داراست، ذخایر گاز ایران در جای خودش از طرف دیگر و از نقطه نظر استراتژیک، ایران یک پایش در خزر است و پای دیگرش در خلیج فارس. خوب طبیعی است که ایران یک کشور استثنایی باید باشد. بنابراین برای کنترل منابع انرژی جهان، و برای اینکه امریکایی‌ها رقیب‌شان را در شرق دور و اروپا کنار بزنند احتیاج دارند که کنترل انحصاری بر این منابع عظیم داشته باشند. مخصوصاً باندی که جرج بوش نماینده آن است، یعنی «نفتی»‌هایی که منافع ویژه خودشان را دنبال می‌کنند. مثلاً در جنگ علیه «تروریسم» دیدید که چگونه تروریسم را رها کردند و رفتند تا کنترل عراق را به دست گیرند. من فکر می‌کنم مستقل از اینکه در ایران، جمهوری اسلامی چه برنامه‌هایی دارد و چه می‌کند، امریکایی‌ها اصرار دارند تا طرح‌هایشان را در منطقه دنبال کنند. حال اگر آنها در باتلاق عراق گرفتار شده‌اند و با مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کنند، حتا ممکن است درست به دلیل همین مشکلات، در ایران هم مداخله کنند...

- به نکته‌ی جالبی اشاره کردید که تاکنون از ذهن بسیاری از نیروهای اپوزیسیون به دور مانده است.

اگر یادتان باشد در جنگ ویتنام «نیکسون» وقتی نتوانست جنبش آزادیبخش مردم ویتنام را کنترل کند، جنگ را به کامبوج هدایت کرد. به عبارت دیگر امکان دارد برای کنترل عراق، به ایران و حتا به سوریه حمله کنند. به هر حال من فکر نمی‌کنم این طرح، طرحی باشد که ضرورتاً از جمهوری اسلامی برخاسته باشد. هر چند جمهوری اسلامی از این ماجراها سواستفاده می‌کند تا خودش را تثبیت کند، و خودش را جایگزین تقویت کند. همچنان که جمهوری اسلامی حضور امریکا در منطقه را تقویت کرده است.

- آلترناتیو سیاسی جمهوری‌خواهان در امریکا، حزب دموکرات به رهبری «جان کری» است. اینها که هنوز در اپوزیسیون هستند چندی قبل مذاکراتی داشتند با فرستادگان جمهوری اسلامی، و ظاهراً گفته می‌شود که قول و قرارهایی گذاشته شده مبنی بر چشم‌پوشی دموکرات‌ها بر بخشی از برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی. آقای شالگونی! آیا جهان امروز، و مشخصاً نیروهای سیاسی ایران با یک تناقض سیاسی دست به گریبانند؟ از یک طرف جمهوری‌خواهان جنگ طلب که تاکنون دو جنگ خونین را به منطقه‌ی خاورمیانه تحمیل کرده‌اند و از طرف دیگر «دموکرات»‌هایی که قرار است بر پروژه اتمی جمهوری اسلامی چشم‌پوشی کنند؟

من فکر نمی‌کنم اگر دموکرات‌ها بر سر کار بیایند پروژه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی را تحمل کنند. نه تنها آنها، بلکه اروپا هم چنین چیزی را تحمل نخواهد کرد. چرا که اروپا و امریکا، جمهوری اسلامی مسلح به سلاح هسته‌ای را غیرقابل تحمل خواهند یافت. و من فکر می‌کنم حتا برای مردم ایران هم چنین چیزی نباید قابل تحمل باشد. شما توجه کنید در کشوری که حتا سیل و زلزله آمار روشنی ندارد، نشست اتمی یک نیروگاه چه مصیبتی را می‌تواند برای مردم به بار آورد. مناسفانه بعضی‌ها هم به شیوه‌ی ناسیونالیستی می‌گویند که حق ایران است که به



## گفتگو با محمد رضا شالگونی

- من گفتم درصد زیادی از مردم...

بله، درصد زیادی. من فکر می‌کنم چنین نگرشی وجود دارد. متأسفانه در هر کشور استبداد زده مردم با نیروی منفی حرکت می‌کنند. این مسئله کاملاً قابل فهم است، هر چند بگویید که نادرست است. رها شدن از دست این استبداد جهانی همیشه مسئله است. توجه کنید ایرانیها برای رها شدن از استبداد پادشاهی به جهنم جمهوری اسلامی افتادند. حالا در اینجا هم ممکن است این مسئله صادق باشد. مردم کشوری که آن کودتای امریکایی بیست و هشت مرداد را فراموش نکرده بود در نتیجه استبداد جمهوری اسلامی به وضعیتی افتاده‌اند که در بین تمام کشورهای منطقه، نادرترین کشوری است که با امریکا خصومتی ندارد و همانطور که اشاره می‌کنید بعضی‌ها خوش‌بینی‌هایی دارند.

اما اینکه آیا حمله‌ی نظامی امریکا دولت مرکزی را تضعیف می‌کند یا نه، سؤال بسیار مهمی است. حمله اگر براندازانه نباشد، یعنی آنطوری که در عراق بود، و در اینجا سؤال این است که آیا امریکا می‌تواند دست به چنین اقدامی در حال حاضر بزند، و آیا جمهوری اسلامی می‌تواند مقاومتی را سازمان دهد یا نه (من اصلاً نمی‌گویم جمهوری اسلامی می‌تواند ایستادگی کند یا نه، و ممکن است شبیه صدام مثل یک مقوای کاغذی به سرعت فرو ریزد) تمام اینها جای پرسش است. ولی اگر حمله هوایی به مراکز نظامی، پایانه‌های نفتی و یا نیروگاههای جمهوری اسلامی باشد ممکن است نه تنها دولت مرکزی را تضعیف نکند بلکه تقویت‌اش کند. همانطور که می‌دانید حملات هوایی به عراق در اوایل دهه‌ی نود میلادی، که آسمان آن کشور در اختیار نیروهای امریکایی و انگلیسی بود، صدام را در مقابل مردم تقویت کرد و پس از آن بود که او چه کشتار وسیعی در سرکوب مخالفان به راه انداخت. من فکر می‌کنم چنین چیزی ممکن است در ایران هم اتفاق بیفتد.

**- البته پیش‌تر شما تفاوت عمده‌ای برای مردم ایران در منطقه قایل شده بودید. به هر حال، من فکر می‌کنم نیروهای سیاسی ایرانی (طیف چپ و راست) از تجربه‌ی عراق سرسری گذشته‌اند. عراقی که فرار بود در یک جنگ 20 روزه تکلیف دیکتاتور را روشن کند، آن جنگ پس از یک سال و نیم و با کشته شدن هزاران تن از مردم بی‌دفاع و طرفهای درگیر، با قدرتمند شدن دایناسورهایی شبیه مقتداصر هنوز ادامه دارد. از مدنیت عراق چیزی باقی نمانده و کمتر تحلیل‌گری این شهادت را دارد که پایان جنگ را پیش‌بینی کند. سؤال من اما: در صورت تکرار سناریوی عراق در مورد ایران ما شاهد چه فعل و انفعالات اجتماعی در ایران خواهیم بود؟ پرسش من به طور مشخص به عوارض اجتماعی چنین حمله‌ای تأکید دارد.**

من فکر می‌کنم مشابه همان چیزی خواهد بود که در عراق می‌بینیم. اما اگر شاهد بمباران هوایی، مثلاً به نیروگاههای ایران باشیم، تقریباً اقتصاد ایران خواهد خوابید. می‌دانید در اثر بمبارانهایی که در کشور عراق شد، همین‌طور بمبارانهای سال 91، تقریباً سیستم پالایش و تصفیه آب و سیستم آکووی شهرهای بزرگ مختل شد و تمام بیمارها و مشکلات مردم ناشی از آن بود. کشوری مثل ایران کشوری صنعتی است و بخش بزرگی از مردم در شهرها زندگی می‌کنند، حتی در روستاها هم بسیاری از وسایل مدرن استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر حتی اگر هدف بمبارانها نیروگاههای ایران باشد، باید پرسید که چه بر سر این ملت هتفاد میلیونی خواهد آمد. باید توجه کنید که وضعیت کشور ما از جهاتی از کشور عراق پیچیده‌تر، مدرن‌تر و متنوع‌تر است. بنابر این از لحاظ تمدنی شکننده است. این توجه را هم داشته باشید که پالایشگاه آبادان که قدیمی‌ترین و بزرگترین پالایشگاه منطقه است را هنوز بعد از سالها نتوانسته تعمیر و راه‌اندازی کنند و ایران همچنان مصرف بنزین‌اش را از کشورهای دیگر وارد می‌کند.

اینها موارد ساده‌ای بود که به آنها اشاره کردم. موارد پیچیده‌تری مد نظر است از جمله اینکه ممکن است امریکا در پی این باشد که گرایش تجزیه را در کشور دامن زند. همانطور که این روزها مسئله

سلاح اتمی مجهز باشد. آنها می‌گویند هر ملتی حق دارد که در خاک و سرزمین خود هر چه می‌خواهد داشته باشد! که این تفکر مصیبت‌هایی را که به بار خواهد آورد. به هر حال من می‌توانم بگویم که در جناحهای مختلف هیأت حاکمه‌ی امریکا و هم در اروپا، فکر نمی‌کنم که جمهوری اسلامی مسلح به سلاح اتمی قابل تحمل باشد. همانطور که دیدید در نشست "IAEA" [آژانس بین‌المللی انرژی اتمی] به اتفاق آرا رأی دادند تا جمهوری اسلامی را نمد مالی کنند.

**- آخرین آمار منتشره در امریکا حکایت از پیشی گرفتن جمهوری‌خواهان بر حریف دموکرات دارد. در صورت پیروزی جمهوری‌خواهان آیا سنایوری ناتمام دوره‌ی اول ریاست جمهوری بوش، یعنی حمله‌ی نظامی به ایران تکمیل خواهد شد؟**

توجه داشته باشید که جمهوری‌خواهان و دموکراتها آنقدرها تفاوتها برنامه‌ای با هم ندارند. من فکر نمی‌کنم انتخاب جرج بوش احتمال حمله به ایران را بیشتر یا کمتر می‌کند. اما باید به این مسئله توجه داشت که در کشور عراق، کشوری کوچک‌تر از ایران، و به جهات سیاسی ساده‌تر از ایران، امریکا با این همه مشکلات عدیده درگیر بوده و نتوانسته مسایل آنجا را رتق و فتق کند. اینها همه حکایت از شکست امریکا در منطقه است...

**- شکست امریکا؟ حتماً شکست نظامی؟**

نه، شکست نظامی امریکا منظور من نیست، بلکه شکست سیاسی امریک است. اما اینکه آیا امریکا به جمهوری اسلامی حمله خواهد شد یا نه - حتی به صورت اشغال نظامی و یک جنگ تمام عیار، بلکه به صورت حمله‌ی هوایی با هواپیماها و امثالهم. من فکر می‌کنم چنین چیزی خیلی محتمل است. این امکان وجود دارد که پس از ماه نوامبر، امریکا یا اسرائیل دست به چنین اقدامی بزنند و همانطور که می‌دانید شواهد و قرائن وقوع چنین موضوعی خیلی زیاد است.

**- به گفتگویمان عینیت بیشتری بدهیم. در صورت حمله نظامی به ایران، صرف نظر از شکل آن، کلاسیک بودن یا موضعی بودن آن، ما به چه واکنش اجتماعی روبرو می‌شویم؟**

من فکر می‌کنم که چنین رویدادی قطعاً وضعیت مردم را در مقابل رژیم تضعیف می‌کند. در صورت احتمال چنین حمله‌ای، رژیم می‌تواند به بهانه‌ی اینکه زیر حمله فرار گرفته، حتی احساسات ناسیونالیستی مردم را برای مدتی تحریک کند. اشتباه محضی است که عده‌ای فکر می‌کنند به کمک امریکا می‌شود کشورشان را از دست جمهوری اسلامی نجات داد. فقط مردم ایران هستند که می‌توانند خودشان را از جنگ این هیولای وحشت نجات دهند.

**- آقای شالگونی من دریک کار شبه آماری که مدتی قبل انجام داده بودم به این نتیجه رسیدم که تعداد زیادی از مردم ایران از حمله‌ی نظامی امریکا به ایران استقبال خواهند کرد. در مورد اظهار نظرتان، آیا فکر نمی‌کنید تجربه تاریخی در کشور ما نشان داده که هر گاه دولت‌های مرکزی ضعیف شده باشند مردم به خیابانها ریخته و شعار سرزنش‌گویی داده‌اند؟**

- اولاً نکته‌ای که گفتید غالب ایرانیان از حمله‌ی امریکا به ایران استقبال می‌کنند...



## گفتگو با محمد رضا شالگونی

بله، بله.

- در آن گفتگو شما معتقد بودید که آزادیخواهان ایرانی باید از تمام امکانات موجود برای پیشبرد اهداف آزادیخواهانه‌ی خود سود برند. از آن زمان بیش از یک سال می‌گذرد. آیا در صورت به هم ریخته شدن دوباره‌ی منطقه‌ی خاورمیانه و مشخصاً کشور ایران، این بار هم نیروهای دموکرات و آزادیخواه ایرانی باید نظاره‌گر حوادثی باشند که خودشان در آن نقشی نخواهند داشت؟

- آن کشور خانه‌ی ماست و مسلم است که به هیچ وجه ما نباید تماشاگر باشیم، چرا که مردم ایران تماشاگر نخواهند بود. صحبت از اینکه در صورت حمله به ایران، و آیا چنین حمله‌ای درست یا نادرست است، عواقبش چه خواهد بود، یک طرف قضیه است و طرف دیگر این است که ما باید چه کنیم. مسلم است که ما به هیچ وجه و تحت هیچ شرایطی نباید طرف رژیم را بگیریم، تحت این عنوان که مثلاً به کشور ما حمله کرده‌اند و چنین و چنان. چون واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی بزرگترین حمله‌ای است که به مردم ایران شده است. اما مسلم است که ما باید از هر فرصتی، از جمله از هم پاشیدگی‌هایی که ممکن است به وجود بیاید، استفاده کنیم تا بتوانیم در جهت پیشروی به طرف دموکراسی و حاکمیت مردم حرکت کنیم، در این تردیدی نیست. و من باید به آنهایی که خود را چپ می‌دانند، آنهایی که به مردم طبقات پائین، به طبقه‌ی کارگر و نیروهای محروم جامعه توجه دارند و خواهان جامعه‌ای برابر، جامعه‌ی برابری که برابری شهروندی در آن اصل خواهد بود بگویم که از هر فرصتی استفاده کنند و موقعیت خود و موقعیت مردم پائین دست را تحکیم کنند.

- آیا این طیف [آزادیخواهان ایرانی] از نظر کمیت آن قدر هستند که در تغییر و تحولات اجتماعی آینده در ایران نقشی اساسی داشته باشند؟

- به نظر من نه، متأسفانه چنین چیزی نیست و اپوزیسیون ایرانی در خارج کشور، متأسفانه عقب است. و خیلی‌ها از چپ و راست - من یک گرایش را نمی‌گویم - بیشتر در پی این هستند که خودشان را به عنوان «کاربر» سیاسی معرفی کنند، البته در ایران هم این‌گونه است، به این فکر که به الزامات شکل‌گیری و پای‌گیری دموکراسی و حاکمیت مردم در یک کشور بزرگ هفتاد و چند میلیونی توجه شود، متأسفانه آنقدرها توجهی نمی‌شود.

- امیدوارم آزادیخواهان ایرانی حرفهای شما را شنیده باشند. از وقتی که به من دادید مجدداً سپاسگزاری می‌کنم.

- از محبت شما خیلی ممنونم. موفق باشید.

**توجه:** این گفتگو در تاریخ 27 و 28 سپتامبر از طریق تلفن انجام گرفت که پس از پاره‌ای تغییرات نوشتاری، اخیراً در بخش گفتگوهای سایت "دیدگاه" منتشر شد.

[www.didgah.com](http://www.didgah.com)

کردها و شیعه‌ها و سنی‌ها را در عراق دامن می‌زنند و می‌گویند اگر ما نباشیم آنها به جان هم خواهند افتاد. حداقل سنی‌ها و شیعه‌ها تاکنون اصطکاک چندانی نداشته‌اند، یعنی آنطور که امریکاییها آن را بزرگ کرده‌اند. هر چند که رهبران دو حزب اصلی گرد قمار می‌کردند که به احتمال زیاد در آن با زنده خواهند بود. امریکایی‌ها دهها بار با آنها بازی کرده‌اند و این بار هم یکی از آن موارد. به هر حال همه‌ی این مصیبت‌ها ممکن است در ایران دامن زده شود که به نظر من فاجعه بار خواهد بود. اندیشیدن راجع به اینکه بر اثر حمله‌ی نظامی چه بر سر ایران خواهد آمد... به نظر من باید با تأمل بیشتری به این قضیه نگاه کرد، خصوصاً با تفکری که می‌گوید امریکا بیاید و ما را از شر جمهوری اسلامی نجات دهد. حتی اگر نود درصد مردم ایران به چنین چیزی معتقد باشند ما باید به پادشاه بیاوریم که چنین چیزی اشتباه است. اصلاً هم این‌طور نیست که چون اکثریت مردم چنین چیزی را می‌گویند، یا بگویند، چنین چیزی درست باشد. نه، غلط است و از اساس هم غلط است.

- بگذاریم گفتگویمان باز هم عیب بیشتری داشته باشد. در عراق تحت سلطه‌ی صدام حدوداً یک هفته کافی بود تا موزه‌ها، اداره‌جات، بانکها، مراکز دولتی و غیردولتی، و اصولاً غالب مظاهر مدنیت غارت شود. در ایران تحت سیطره‌ی «قوانین اسلامی» که بیست و پنج سال بذر کینه و وحشت و مرگ در جامعه پاشیده شده، چقدر لازم است تا کینه‌های فروخته‌ی سه نسل در قالب حرکت‌های اعتراضی، با غارت و قتل و چپاول همراه باشد؟

- من حتی در مورد عراق هم فکر نمی‌کنم آن تصویری که رسانه‌ها نشان دادند تمام قضایا باشد. در هر حرکت بزرگ و در فرو ریختن حکومت‌ها معلوم است که یک سلسله نابسامانی‌ها و اغتشاشات بروز می‌دهد. به نظر من بزرگترین جنایات را خود امریکایی‌ها سازمان دادند. شما فرض کنید در هر کجای دنیا اگر نگهبانی جلوی موزه‌ها نگذارند، خب، هر فردی می‌تواند داخل شود و اشیاء نفیس و قیمتی را از آنجا بردارد. عراق، سرزمین تمدن انسانی به غارت رفت به خاطر اینکه آقای «رامسفلد» معتقد بود که نباید جلوی مردم گرفته شود. اما دیدید که چگونه وزارت نفت را پاسداری کردند و اجازه ندادند کسی داخل آن وزارتخانه شود.

- به هر حال آقای شالگونی در همان روزهای نخست در پوش فشار پس از سی سال از کشور عراق برداشته شد. همین موضوع هم می‌تواند در ایران اسلامی، ایرانی که قبلاً شرحش رفت هم صادق باشد.

- قصد من این بود که بگویم آن تصویری که در رسانه‌های غربی نشان دادند کمی یک طرفه بود. مسلم است در هر شورشی... ببینید در جریان 11 سپتامبر حالا معلوم شده که آتش‌نشان‌ها چقدر سوپرمارکت‌ها را غارت کردند و اجناس قیمتی و کامپیوترها و وسایل الکترونیک را با ماشین‌های پلیس و آتش‌نشانی به خانه‌های خود بردند. اگر بگویم یک توحش نهفته در ایران و عراق وجود دارد که اگر حکومت سقوط کند ممکن است بیدار شود، این تصویر نادرستی است. البته من نمی‌خواهم بگویم که در صورت وقوع چنین وضعیتی، مردم ایران اصلاً گرایش خشنی نخواهند داشت. نه اصلاً این‌طور نیست. اما از آنجا که مردم تجربه‌ی انقلاب بهمین و تجربه‌ی هیولای جمهوری اسلامی را دارند، یک مقدار با احتیاط برخورد خواهند کرد. من فکر می‌کنم حتی یک جانبه به آن سمتی خواهند رفت که همه چیز با صلح و صفا به پیش رود.

- امیدوارم آقای شالگونی، از ته دل امیدوارم! اگر اشتباه نکم حدود دو هفته پس از حمله‌ی امریکا و انگلیس به عراق ما گفتگوی مشابهی داشتیم که در نشریه‌ی نیمروز به چاپ رسید.

ادامه از صفحه یک

## ما و کارگران اول ماه مه سقز ...

### مروری گذرا برحرکات فعالین کارگری سقز از اول ماه مه ۸۲

امسال نیز فعالین کارگری کردستان از جمله شهر سقز ، جهت تجمع مستقل خویش در روز اول ماه مه ( روز همبستگی کارگران جهان ) از فروردین ماه ، برای کسب اجازه از مقامات محلی اقدام کردند . ولی علیرغم تلاش آنها مقامات محلی و استانی عملاً با هر گونه تجمع موافقت نشان ندادند . در برابر این مقاومت مسئولین محلی و استان ، شمار زیادی از کارگران شهر سقز در استان کردستان ، جهت برگزاری مراسم مستقل خود علیه نظام سرمایه داری طی فراخوانی از همگان خواستند تا در پارک شهر سقز اجتماع کرده و به سخنرانی محسن حکیمی ، نویسنده و مترجم عضو کانون نویسندگان ایران که توسط فعالین به شهر سقز دعوت شده بود ، گوش کنند .

در آن روز هنوز کارگران به پارک شهر نرسیده با هجوم فوای ضد شورش و عوامل اطلاعاتی روبرو می شوند و حدود ۵۰ نفر به بهانه « تجمع غیر قانونی روز جهانی کارگر » بازداشت می گردند . اگر چه بیشتر با زداشت شدگان پس از چند ساعت آزاد شدند ، اما ۷ نفر از آنان به نام های : محمد عبدی پور \_ محمود صالحی \_ برهان دیوانگرد \_ اسماعیل خود کام \_ جلال حسینی \_ هادی تنومند و محسن حکیمی مهمان برنامه ، بمدت ۱۲ روز در بازداشت ماندند.

### \_ اعلان اعتصاب غذا سر آغاز تحرکات :

بازداشت شده گان بلا فاصله در اعتراض به بورش ، دستگیری و بازداشت خود ، اعلام اعتصاب غذا کردند . پخش خبر بازداشت ۷ نفر و اعتصاب غذای شان ، بسرعت عکس العمل همکاران ، مردم و اعضاء خانواده آنان را بر می انگیزاند و ضمن تجمع در مقابل زندان ، تقاضای ملاقات با پدران و همسران خود را سر می دهند که این دیدار صورت پذیرفت . بعد ازاین دیدار لازم از جانب خانواده و « فعالین انجمن کارگری جمال چراغ ویسی » در سطح وسیع پخش گردید !

پخش خبر اعتصاب غذا در داخل کشور و در بیرون از مرزها ، موجی از همبستگی با اعتصاب غذا کننده گان شکل گرفت . در اولین واکنش ارسال نامه همسران دستگیر شده گان یعنی : منیژه گازرانی همسر محسن حکیمی \_ گلاویزه رستمی همسر هادی تنومند \_ عایشه جهانپور همسر سید جلال حسینی \_ آرزو جریان همسر اسماعیل خود کام \_ مریم افسر پور همسر برهان دیوانگرد \_ نجیبه صالح زاده همسر محمود صالحی \_ لطیفه قیاسی همسر محمد عبدی پور به زنان فعال در « کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری آزاد و کمیته زنان این اتحادیه » و از آنان تقاضای همکاری و حمایت داشتند ، که به سرعت پاسخ خود را از خانم آنا بیوندی نائب رئیس کنفدراسیون \_ دفتر ژنو و السا راموس کاربونه دبیر کمیته زنان کنفدراسیون \_ بروکسل با این مضمون دریافت داشتند : « می خواهیم بدانید که زنان عضو کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری آزاد در ناراحتی و اضطراب شما شریک هستند و از هیچ اقدامی برای آزادی شوهران تان دریغ نمی داریم » جدا از این ، به فاصله کمی از جانب « کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد کارگری » به محمود صالحی نامه ای نوشته شد و « ضمن اعلام پشتیبانی از مبارزات فعالین کارگری از هر ۷ نفر خواسته شد که برای استمرار مبارزه و حفظ توش و توان شان به اعتصاب غذا پایان دهند و کنفدراسیون نیز برای آزادی آنان همچنان تلاش می نماید » سرانجام رژیم اسلامی ایران ، در مقابل موج گسترده پشتیبانی از بازداشت شده گان و اعتصاب غذای آنان ، بعد از ۱۲ روز تحمل زندان ، آزار و سختی های فراوان و تنها با قرار وثیقه سنگین ( ۲ نفر از آنان هر کدام دویست میلیون تومان ) از سیاهچالهای رژیم آزاد گردیدند و پس از چندی ۶ تن از کارگران به

همراه محسن حکیمی به دادگاهی فراخوانده شدند تا در تاریخهای دوم و سوم شهریور ۸۲ به اتهام بی اساس تجمع غیر قانونی اول ماه مه محاکمه شوند .

\_ چگونگی آزادی با زداشت شده گان و پروسه دادگاه ها :  
می توان با صراحت نوشت : این آزادی خود بخودی صورت نگرفت بلکه فشار همه جانبه اپوزیسیون ترقیخواه داخل و خارج ( فعالین کارگری دمکرات و چپ ، سازمانها و احزاب رادیکال چپ ، نهاد های کارگری مستقل و برخی مجامع کارگری جهان به همراه رسانه های خبری مسئول و آزادخواه فارسی زبان خارج از کشور ) در باز تاباندن اخبار مربوط به این ماجرا ، رژیم را ناچار به عقب نشینی و آزاد سازی بازداشت شده گان وا داشت !  
در فراخوان به دادگاه از جانب رژیم ، در نوبت اول محمود صالحی \_ محسن حکیمی \_ هادی تنومند و اسماعیل خود کام قرار بود در دوم شهریور و محمد عبدی \_ جلال حسینی و برهان دیوانگرد در سوم شهریور ۸۲ محاکمه شوند ولی این دادگاه در موعد مقرر شکل نگرفت !

در این فاصله محمود صالحی با هوشیاری فزاینده ای در تاریخ ۲۴ تیر ۸۲ طی نامه ای به مسئول اروپایی و بین المللی ت . ژ . ت ( بزرگترین اتحادیه کارگری فرانسه ) آقای گی ژوگ ، برده از پرونده سازی این مرحله مقامات قضایی بر می دارد . در بخشی از نامه آمده است : « ۰۰۰ وجه الزامی که برای من تعیین گردید برابر با ۱۵۵ سال حداقل دستمزد یک کارگر در ایران است . اکنون هر هفت نفر ما نامه های احضاریه پی دادگاه را دریافت کرده ایم و اتهام ما در آنها سمپاتیازاسیون با کومه له که یکی از تشکیلاتهای اپوزیسیون است ، ذکر شده که خودشان طبق قانون ، غیر قانونی و ا لحادی اعلامش کرده اند . مقامات قضایی که دیدند بار اول اتهامشان به معنی نقض تجمع کارگران برای اول ماه مه است و عکس العمل سریع و گسترده جنبش جهانی کارگری را بر انگیزت ، این ترغیب را زده اند تا شاید بتوانند ما را از پشتیبانی تشکیلهای کارگری محروم کنند . البته این بار هم مقامات دچار اشتباه دیگری گردیده اند ، این بار می خواهند ما را متفتیش عقاید کنند . البته هوا داری از یک تشکیلات سیاسی که در نامه خطاب به ما « الحادی » خوانده شده در جمهوری اسلامی می تواند ، دستاویزی قرار گیرد تا مجازاتهای سنگینی به ما تحمیل کنند ۰۰۰ » محمود صالحی با صراحت در ادامه نامه می نویسد : « امروز از ۱۴ میلیون کارگری در ایران ، نصف بیشتر یا بیکار مطلقند و یا بیکار پنهانند . کارگران شاغل در بعضی رشته ها نظیر نساجیها در واقع مجانی کار می کنند به این امید که بیکار نشوند و روزی دستمزدشان پرداخت شود . اعتراض به دستمزد های پرداخت نشده که گاه بیش از یکسال است ، حادثه پی روزانه در ایران می باشد . هزاران خانواده کارگری بدلیل بیکاری و عدم پرداخت دستمزد از هم پاشیده و این حادثه دردناکی است که هر روزه جریان دارد . کودکان پسر و دختر این کارگران تحت عنوان کودکان خیابانی یک معضل عظیم در این کشور است . میلیونها کارگر کارگاهها با تصویب مجلس از شمول قانون کار خارج شده اند . مدیران دولتی و صاحبان سرمایه شاغلین در کارخانه ها و کارگاهها را بطریق دیگری از شمولیت قانون محروم کرده و می کنند . چون طبق قانون کار بعد از سه ماه می توانند به استخدام رسمی کار در بیایند و از مزایای بیمه و غیره استفاده کنند . امروز بیش از نیم میلیون کارگر در ایران سالهاست کار می کنند و همچنان موقت هستند . چطور ؟ کارگر بعد از ۸۹ روز اخراج می شود و مجدداً استخدام می گردد . امروز یک کارگر شاغل خودش مثلاً در کارخانه برقکار است و شب در ساختمانها سیم کشی می کند . پسرش در خیابان ناپلون می فروشد و دختر یا همسرش احتمالاً قالی می بافند یا کارگر خانگیست . فقط به این ترتیب کرایه کمر شکن و معاش خانواده تامین میشود به همه آنها بی حقوقی سیاسی را باید اضافه کرد » جدا از این ، محمود صالحی در پاسخ به نامه دبیر کل « کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری آزاد » نیز نامه ای ارسال می دارد . در بخشی از نامه آمده است : « به اطلاع برسانم که مجموعه پشتیبانی تشکیلهای کارگری جهانی ، حمایت مردم ایران و از آن جمله مردم سقز ، مقاومت خود ما و خانواده های ما و نیز فعالیت کارگران و دلسوزان ایرانی مقیم خارج باعث آزادی ما شد . در این میان فعالیت شخص شما و خانم آنا بیوندی جایگاه ویژه ای داشت و



## ما و کارگران اول ماه مه سقز ...

جای امتنان خاص دارد « محمود صالحی در ادامه اشاره می کند : « طبقه کارگر ایران خواسته های بسیاری دارد . اما ابزار تحقق آنها را که عبارت باشد از حق تشکل مستقل از دولت و حق اعتصاب در اختیار ندارد . صد سال است که طبقات دارا ، کارگران را بخاطر تلاش در جهت تحقق این دو خواست و سایر مطالبات طبقاتی ، زندان و شکنجه می کنند و خاک میدانهای اعدام را بخونشان رنگین می کنند . در این صد سال که ۴ نسل را در بر می گیرد ، بسیار خانواده ها که متلاشی شدند و چه بسیار رهبران و فعالین کارگری که در لیست سیاه قرار گرفتند یا آواره و تبعید شدند . اما از پای ننشستند و مبارزه همچنان ادامه دارد . ما از شما می خواهیم که از مبارزات کارگران ایران همچنان پشتیبانی کنید » درست در چنین شرایطی و در مقابل احضار دستگیر شده گان اول ماه مه به دادگاه دوم و سوم شهریور ، دبیر کل کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری آزاد « در اعتراض به این احضارها ما به دولت ایران می نویسد : « کنفدراسیون که ۱۵۰ میلیون کارگر را در ۲۲۲ اتحادیه وابسته در ۱۵۲ کشور و منطقه در سراسر جهان نمایندگی می کند . به احضار مجدد فعالین کارگری سقز به دادگاه اعتراض می نماید . ما چنین برداشت کرده بودیم که آزاد کردن آنها بدون اقامه اتهام ، اذعان به این نکته بود که برگزاری مراسم روز کارگر در هیچ شرایطی هیچ نوع جرمی تلقی نمی شود . ما نگران این هستیم که تعقیب این فعالین در رابطه با تماس آنها با هیئت کنفدراسیون در تاریخ ۲۹ اپریل ۲۰۰۴ یعنی دو روز پیش از بازداشتشان بوده است ، چرا که هیات مزبور از طرف سرویس امنیتی ایران کاملاً تحت نظر بود و تقاضای پایان یافتن این پرونده می گردد » ولی جمهوری اسلامی علیرغم کارزار وسیع و گسترده داخل و خارج از کشور به تشکیل دادگاه جمعی فعالین در شهریور ماه پا می فشارد .

– واکنشهای سریع و وسیع فعالین کارگری داخل و خارج از کشور : هرچه به تاریخ تشکیل بیدادگاههای رژیم نزدیک می شویم ، عکس العمل افراد ، گروهها ، تشکلها ، سازمانها ، احزاب چپ و ترقیخواه در سطح جهان را در تمامی سطوح بیشتر شاهد می گردیم . از جانب گاک رایدر دبیر کل « اتحادیه جهانی اتحادیه های کارگری آزاد » در ۲۷ مرداد ۸۲ ( ۱۷ اوت ۲۰۰۴ ) به وزیر امور خارجه و خاتمی طی نامه ای نوشته شد : « سه ناظر ما آقای ماتئاس لاند گرتن وکیل ما در سوئد از طرف اتحادیه سراسری کارگران ( ال – ا و ) ، خانم اوئیر بیورویل وکیل عضو وکلای بدون مرز در سوئد و آقای راجی سورانی رئیس مرکز حقوق بشر فلسطین ( غزه ) هستند و ما می خواهیم که ویزای آنها برای ورود به ایران جهت حضور و نظارت در دادگاه موافقت شود » همزمان « کمیون آزادی کارگران سقز در خارج از کشور » ضمن ترجمه و پخش این نامه ها ، بی درنگ و در وسیع ترین شکل و با سازماندهی حرکات اعتراضی ، موج وسیع جانبداری از کارگران سقز را سازمان داد . لیست جمع آوری اسامی پشتیبانی از کارگران و محکوم کردن دادگاه های فرمایشی در دو سوی مرزها و در سطوح کشور های گوناگون از جمله : ( انگلستان – آمریکا – مکزیک – کانادا – استکهلم – گوتنبرگ – اسپانیا – پاکستان – یونان – ایتالیا و ... ) اعتراضات فعالین کارگری داخل کشور از جمله : ( جمعی از کارگران ایران خود رو – کمیته کارگری کارخانجات تولیدی تهران – نامه پشتیبانی بیش از ۲۷۰ تن از فعالین کارگری ، نویسندگان ، شاعران و دانشگاهیان و فرهنگیان شناخته شده ) در مرحله اول جمع آوری امضاء ها در کنار وسعت حرکات بیرون از مرزها ، رژیم را به عقب نشینی واداشت و دادگاه در شهریور ماه بر گزار نشد و به همراه افتاد! و امروز این لیست پشتیبانی به رقم بالای ۱۹۲۴ امضاء رسیده که می رود تمامی کشور های جهان را پوشش داده و همچنان ادامه دارد!

تحرك فعالین « انجمن کارگری جمال چراغ ویسی » در خبر رسانی به موقع در این مدت خیره کننده بود ، این انجمن در اطلاعیه سه شنبه دهم شهریور ۸۲ اعلام داشت که : « اتهام وارده بر ۷ نفر بویژه به محسن حکیمی : ( وابستگی به تفکر

الحادی کمونیستی – عناد با جمهوری اسلامی – عزیمت از تهران به سقز به منظور سخنرانی در مراسم روز جهانی کارگر ) و به محمود صالحی : ( هواداری از گروهک حزب کمونیست و حزب کمونیست کارگری – تهیه جدول خانواده ۵ نفره در ایران در راستای تشویش اذهان عمومی – تشکیل شورای غیر قانونی کارگری در راستای خدمت به گروهک کومه له – تجمع غیر قانونی به مناسبت روز جهانی کارگر – اطلاعیه در رابطه با کشتار کارگران خاتون آباد و مقصر کردن دولت در کشتار آنان – سخنرانی در مجامع عمومی و اقدام علیه امنیت کشور و مجمع غیر قانونی ) می باشد » و در مورد ۵ تن دیگر نیز وابستگی گروهی و تجمع غیر قانونی اول ماه مه به دفعات تکرار شده است .

باری در مقابل گسترش پشتیبانی کارگران داخل و عظمت اعتراضات همبستگی جهانی و افاغی گری اپوزیسیون ترقیخواه در خارج از کشور ، رژیم بدون هیچ توضیحی عقب نشست و در شهریور ماه بیدادگاهها را تشکیل نداد بلکه در برابر فضای ملتهب همبستگی جهانی با کارگران سقز ، رژیم با تاکتیک جدیدی وارد صحنه شد .

جدا کردن ۷ نفر از هم و تدارک محکمه فردی آنهم از اول مهر ماه ۸۲ تاکتیک این مرحله رژیم بوده است . قرار بود روز پنجشنبه ۲ مهر محمود صالحی و متعاقب آن دیگر فعالین و آنهم اینبار نه به جرم شرکت در اجتماع اول ماه مه در پارک شهر سقز بلکه بجرم هواداری از گروههای سیاسی معین منطقه ای ( کومه له ) بر بستر پرونده سازی جدید فرا خوانده شوند تا عملاً با ایجاد نوعی شکنجگی ، قدرت دفاع جمعی را از آنان گرفته و پرونده سازی های جدید برای هر کدام ، هر یک از آنان را با نوعی فشار و ارباب ساختگی در برابر فرد دیگر قرار دهند !

درست در اوج چنین داد و دهشی در نزد مقامات قضایی رژیم اسلامی ، فشار از خارج از کشور از جانب فعالین کارگری ، محافل و مجامع بین المللی کارگری ، احزاب و سازمان های چپ ، انجمن ها و نهادهای فرهنگی و اجتماعی ، نشستهای پالتاکی از جمله با محمود صالحی و محسن حکیمی ودهها اعتراض و اکسیونهای خیابانی و در داخل کشور از سوی خانواده ها ، کارگران و مجامع روشنفکری ، همه و همه موجی از گسترده ترین پشتیبانی و جنبش وسیع انسانهای تحول طلب را در تاریخ مبارزات کارگری ایران در دفاع از ۷ نفر به مثابه دفاع از کل طبقه محروم مزد و حقوق بگیران ایران را با خود همراه کرده و همبستگی بین المللی در عمل ، علیرغم تمایل رژیم به این حد از سر و صدا ، ردی چنین بی مانند از خود به جا گذاشت !

– اتحادیه کارگران پست کانادا – اعتراض بزرگترین اتحادیه انگلیس – سازمان کمونیستی برای بین الملل چهارم ( آلمان ) – شبکه همبستگی کارگری میلان ( ایتالیا ) – اعلام همبستگی اتحادیه کارگران پست نروژ – نامه اعتراضی حزب کمونیست فنلاند – نامه اعتراضی اتحادیه های کارگری فنلاند – اعتراض سندیکای کارگران برن ( سوئیس ) – ۴۶ اتحادیه کارگری آمریکا و دهها و صدها تجمع و محافل کارگری در سطح کشورهای جهان ، محاکمه فعالین کارگری در بیدادگاه سقز را محکوم کردند .

– کمیته کارگری کارخانجات تولیدی تهران طی اطلاعیه ای اعلام داشت : « ما کارگران سراسر کشور را دعوت می کنیم تا در اقدام هماهنگ و سراسری در روز ۱ مهر ماه ساعت ۱۰ صبح به مدت ۵ دقیقه دست از کار کشیده تا بدین وسیله انزجار و خشم خود را از پای دادگاه کارگران سقز نشان دهیم » در این دوره نیز همین حد از فشارها در سطح جهان و در درون ایران ، رژیم را به عقب نشینی واداشت ، از جمله :

کانون نویسندگان ایران طی نامه ای به مردم ایران و جهان در تاریخ ۷ مهر ۸۲ آورده است : « در جریان بزرگداشت روز جهانی کارگر در شهرستان سقز ، شش تن از اعضاء صف کارگران خراز شهرستان سقز ، به همراه آقای محسن حکیمی ، عضو کانون نویسندگان ایران که از سوی این صف ، برای سخنرانی در آن مراسم دعوت شده بودند ، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند که کار آنان به اعتصاب غذا و وضعیت جسمی بحرانی و اعاده حیثیت کشید ۰۰۰ کانونیان یاد آور شدند : « ما با اعتقاد راسخ به اینکه بزرگداشت روز جهانی کارگران حق مسلم کارگران میهن ما است و در دفاع همیشگی خود از آزادی اندیشه و بیان ،

## ما و کارگران اول ماه مه سقز ...

سازماندهندگان تجمعات آنان در این روز ، همواره با تعقیب ، دستگیری ، زندان ، آزار ، بیکار شدن از کار و تبعید روبرو می شدند و می شوند و این قصه همچنان ادامه دارد .

تا مادامیکه رژیم ضد کارگری و واپسگرایی اسلامی ، از افکار قرون وسطایی « قسط اسلامی » ، « قانون کار اسلامی » و بر بستر صدور « فتاوی « آیات عظام و پوسیده هزار و چهار و اندی سال پیش بهره می گیرد ، تنها و تنها ادامه حاکمیت خود را در سرکوب و اعمال نوعی بی حقوقی مطلق بر اکثریت جامعه جستجو می کند و همان فتاوی رهبر « مستضعف پناه » مصادیق امور کارگری و سرنوشت کارگران را در عدم برخورداری از حق اعتصاب ، حق تشکل مستقل ، قانون کار برابر در بهبود زندگی کارگران را همان « فتاوی و « دستورات آسمانی » رقم می زند و تا مادامیکه درب بر همین پاشنه می چرخد و پراکندگی در صفوف کارگران بیداد می کند ، متأسفانه اوضاع اینگونه می نماید !

با این همه در برابر چنین اعمال حاکمیتی ، روز شمار به صحنه آمدن کارگران در حوزه رودرویی ها به چنان سطحی رسیده که فراتر از سال ، ماه ، هفته ها ، ما هر روز با تعرض همه جانبه کارگران بر سر مطالبات بیشماریان روبرو هستیم . تعرضی خود انگیخته ، دفاعی ، شورشی و تا حد زیادی پراکنده و غیر متشکل می باشد . سرعت در اینجا و آنجا سرکوب می گردد . امروز سایت های کارگری و سازمان ها ، روزنامه های داخل از جمله : کار و کارگر و چند روزنامه دیگر و ادعای حتی وزیر و وکیل نظام هم ناچار به زبان راندن ، بخشی از انعکاس واقعی این اعتراضات و مبارزات رو به تزاید هستند . امروز و هر روز ، اعتراض کفایت اعتراض \_ تحسن و اعتصاب غذا \_ گروگان گرفتن مدیران کارخانه ها \_ طومار نویسی \_ راه بندان ها و لاستیک آتش زدن و بستن خرطوم جاده ها \_ تجمع در مقابل مجلس ، اداره کار ، فرمانداری ها ، استانداری ها ... از کارخانه ای به کارخانه دیگر ، از واحد تولیدی به واحد دیگری از پرستاران ، معلمان ، از کارمندان شهرداری به کارکنان دانشگاهها ، از اعتراض دانشجویان به خصوصی سازی مراکز آموزشی و واحدهای درسی تا کارمندان بیمارستان ها و همسویی دانش آموزان با معلمان ، از چیت سا زکی به شهر گرفته تا شهر صنعتی قزوین ، از نساجی های کاشان تا دار قالی زور آباد خوی ، از پترو شیمی خارک ، اراک ، اصفهان گرفته تا معدن مس خاتون آباد ، از کارخانه چوکای رشت تا شیلات انزلی و باغات چای شمال و مقاومت کشاورزان چایکار در برابر سهم بران قاچاق چای با زار و شرکاء مافیای آنان تا سرزمین سوزان خوزستان و مقابله کشاورزان اهوا زکی برای جلوگیری از انتقال آب کارون به باغات پسته رفسنجان و شرکاء ، همه و همه به صف شده اند تا مطالبات خود را بستانند . در این رابطه تا به امروز صد ها گزارش و مطلب نوشته شده و بازتاب یافته است .

از سویی رژیم هم دستگیر می کند ، زندان می اندازد ، ستم روا می دارد ، پرونده سازی می کند ، دادگاه راه می اندازد ، از کار بیکار می نماید و هزاران مانع می تراشد و در سطح خارج از کشور ، طی ارتباط با سازمان جهانی کار ( آی \_ ال \_ او ) تلاش می ورزد ، خود را مطابق الگوها و معیارهای آنها معرفی نماید و تلاش می ورزد که در ذهن فرستادگان این سازمان ها ، همواره انجمن های اسلامی و شوراهای کار اسلامی ، تشکل کارفرمایان و خانه کارگر را \_ که تشکلهای وابسته به دولت اسلامی اند \_ تشکلهای مورد وثوق کارگران و همعرض معیارهای ( آی \_ ال \_ او ) بشناسانند و کارگران را از آزادی تشکلات ، تجمعات ، حق اعتصاب و اعتراض در روز کارگر برخوردار و راضی نشان دهند .

وزارت کار در همسویی با همین تشکلهای وابسته ، مرتب با گزینش نماینده خودی و گسیل آنان به نشستهای سالانه ( آی \_ ال \_ او ) ، کارگران را برخوردار از حق نمایندگی معرفی نماید تا بتوانند خود را مورد پسند این سازمانهای جهانی و معیار آنان جا بزنند ! و این در حالیست که همه نمایشات این چنانی ، دروغی بیش نیست . برای نمایندگان « کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری آزاد » طی دیدار با محمود صالحی که در دو روز قبل از واقعه اول ماه مه سقز امسال در تهران با مترجمی محسن حکیمی عضو کانون نویسندگان ایران ، نویسنده و مترجم و فعال اجتماعی صورت گرفت ، مشخص گردید که ادعا های سران کارگر ستیز رژیم پوچ و بی معنی است . معلوم شد شرایط کار و

دستگیری و محاکمه عضو خود محسن حکیمی و اعضاء صنف کارگران خیاز را محکوم کرده و این را ستم بر کارگران و به خطر افتادن آزادی ارزیابی می کنند . « در پایان کانونیان خواهان : « حمایت بین المللی سازمان های کارگری و اتحادیه های دیگر کشور ها از کارگران یاد شده و عضو کانون را ارج می نهد و خواستار استمرار آن می باشد » دو روز بعد پنجشنبه ۹ مهر ۸۲ فعالین « انجمن کارگری جمال چراغ ویسی » گزارش می کند : « پس از به تعویق افتادن دادگاه محمود صالحی و اسماعیل خود کام که قرار بود به ترتیب در دوم و ششم مهر ماه بر گزار شود ، دادگاه محمد عبیدی پور نیز روز دوشنبه یازده مهر بر گزار گردد ، به تعویق افتاده است .

مقامات قضایی علت به تعویق افتادن دادگاه را اعزام یک هیات قضایی از مرکز برای ایجاد داسرا در سقز اعلام کرده اند . « همین انجمن در تاریخ ۱۴ مهر ۸۳ اعلام داشت : « دادگاه محسن حکیمی که قرار بود امروز سه شنبه (۱۴ مهر ۸۳) بر گزار شود ، به علت به تعویق افتادن دادگاه ، مسافرت قاضی گووینی به سنندج اعلام شده است . پیشتر دادگاه محمود صالحی ، اسماعیل خودکام و محمد عبیدی پور هم به تعویق افتاده بود . قرار است دادگاه محمود صالحی و محمد عبیدی پور به ترتیب در روزهای ۷ و ۱۰ آذر ۸۳ بر گزار می گردد » بد نیست دیگر بار یاد آور شوم : در امر سازمان دهی این دور اعتراضات در داخل کشور کارگران و مردم از سقز تا بانه \_ بوکان تا سنندج و دیواندره \_ کامیاران تا پاره ، کرمانشاه و تهران بزرگ و سایر محیط های کارگری ، آزادخواهان ایرانی با پشتیبانی فعالین کارگری طی طومارهای اعتراضی ، خواهان آزادی آنان شدند . در خود سقز مردم به همراه خانواده های این ۷ نفر در مقابل اطلاعات و داسرا حضور می یافتند تا دادخواهیهای فرزندان و همسران بازداشتیها را بر سر آزادی بی قید و شرط آنان تکرار کنند و در سطح جهان نیز صدها اتحادیه و سندیکای کارگری ، سازمانها و نهادهای مدافع حقوق زنان ، کودکان ، مجامع کارگری از هر پنج قاره جهان زیر پوشش خود در آورد و این اعتراضات برای اولین بار در چنین سطحی از همبستگی بین المللی را با خود به همراه داشته است . همه عقب نشینی رژیم را باید نتیجه این سطح از پشتیبانی جهانی و مداخله آزادخواهان ایرانی در داخل و خارج از کشور دانست و آنرا پاس داشت !

### \_ در این شرایط چه می توان انجام داد ؟

قبل از هر چیز باید گفت : برای تامین آزادی بی قید و شرط فعالین کارگری اول ماه مه شهر سقز ، راهی جز فشرده تر کردن صفوف مبارزاتی خود و تقویت همبستگی ها در سلسله اعتراضات خود نداریم . برای از قوه به فعل در آ آوردن این امر باید به این پرسش اساسی پاسخ داد :

آیا بعد از ۲۵ سال حکومت سپاه اسلامی ایران ، کارگران در برابر این همه شداید و جان سختی زندگی شان ، باز هم باید نتوانند تنها در یک روز که جشن طبقاتی جهانی آنان در سراسر جهان و در قلب کشور های معظم سرمایه داری هم بعنوان یک روز تعطیل برسمیت شناخته شده ، حق داشته باشند با دریافت حقوق کارگری این روز جهانی را تعطیل کنند ، بشکل مستقل اجتماع نمایند ، سخنرانی به پا دارند ، قطعنامه صادر کنند و تا حدی جشن و پایکوبی راه اندازند ؟

از نگاه ما آری و از نگاه سردمداران کارگر کش و سرمایه داری حاکم بر ایران نه و عملی است غیر قانونی !!! این خوی ، خصلت و منفعت طلبی نظام های دیکتاتور و سرمایه سالار است که همواره کارگران را از تجمع ، اتفاق و اتحاد طبقاتی در این روز همبستگی کارگری \_ اول ماه مه \_ با دیگر هم طبقه های هایشان در سراسر جهان باز دارند و جز نمایشات دولتی و شبه کارگری ، هر گونه اجتماع مستقل و غیر وابسته را مانع گردند . در ایران هم در رژیم سلطنتی و هم در جمهوری اسلامی ، کارگران متشکل و آگاه و

## ما و کارگران اول ماه مه سقز ...

اگر در ایران قدرت سرکوب دولتی واستبداد حاکم مانع سازمانیابی مستقل سراسری کارگران کشور است و کارگران بدون تشکل و سازمان یابی راه به جایی نمی برند در خارج از کشور که چنین استبدادی ما را تهدید نمی سازد ، چرا خود عامل پراکندگی کار و اقدامات کوچک و موازی هم باشیم ؟ چرا خود امر جاری ساختن جویبار های کوچک و پراکنده را در مسیر رودی جوشان بشکل گسترده و فرازمنند دریا ها هدایت نکنیم ؟

در یک ارزیابی عمومی می توان با مسئولیت نوشت : همه کارهایی که تا امروز در مورد افشاء بی چهره گی نظام و بیدادگاه های سقز انجام داده ایم از : اعلامیه نوشتن ها \_ بیانیه صادر کردن ها \_ کمپین پشتیبانی راه انداختن \_ جمع آوری لیست امضاء ها \_ آکسیون ها \_ اعتراضات خیابانی \_ مراجعه به احزاب و سازمان ها ، محافل کارگری و اتحادیه های بزرگ در سطح جهان \_ سازماندهی بحث های پالتاکی \_ مصاحبه ها و صدور اعلامیه های مشترک و قطعنامه ها و غیره ۰۰۰ همه و همه مثبت و در یک کلام نسبت به گذشته عمل اپوزیسیون رادیکال و باورمند به مبارزه طبقاتی ، اینبار کاری تر بوده است !

ولی این همه را با منافع خودی و سازمانی همراه کردن ، خود را یگانه نیروی پیگیر مبارزه جنبش ضد سرمایه داری معرفی کردن ، دیگران را صنفی کار و سندیکالیست ، ناپیگیر ، غیر کارگری خواندن ، تا حدی به سرایشی همان نوع پرونده سازی ها و نوعی درجا زدن ها منتهی می گردد !

از نگاه ما ، امروز باید در برابر بیدادگاه سقز ، منافع طبقاتی کل طبقه و منفعت آنی و دراز مدت خود کارگران را بر جسته کرد و اصولیت این مبارزه در خارج از کشور را با خودی کردن و غیر خودی قلمداد کردن ، صفوف مبارزاتی فراهم نیاورد .

هر گونه ادعای ما بیشتر کردیم و تو کمتر کردی . لیست ما رادیکال تر و لیست شما آب بر می دارد ، یعنی همان باد زدن به گروه و دسته خویش ، و برجسته کردن منافع عقیدتی و مسلکی و تنها خود را در نوک پیکان این مبارزه معرفی کردن ، خواست رژیم اسلامی است در افتراق نیروهای طرفدار طبقه کارگر و گشودن راه برای وصل به سیاستهای نئولیبرالیسم جهانی به آخوند های مکلا و معمم حاکم بر سرنوشته کارگران و کار فروشان وطن اسیر در دست نظام سیاسی ما قبل تاریخی ایران اسلامی ! فاصله عظیم از تعمیق یافتگی مبارزه در درون صفوف کارگران ایران و طرفداران همسنگر آنان که تا به امروز جنبش ما آنرا به دفعات و با تخکامی آ زموده است.

در یک کلام در راستای استمرار چنین مبارزه ای استوار ، باید گفت : آزموده را آزمودن خطاست.

باید همه ظرفیت جنبش چپ و آزادیخواهی را بخدمت گیریم و با پرهیز از طرح اینکه \_ هر که از ما نیست بر ماست \_ هر گونه پشتیبان و نیروی حمایتی موردی ، ناپایدار را هم پشت نکرد و دریغ نروریم از اینکه ما را زیر علامت سنوال می کشانند \_ چنانچه با این و آن همراه گردیم \_ ما باید بتوانیم برای تحکیم صفوف مبارزه طبقاتی ، همه جویبارهای پراکنده را در مسیری استوار و پرتلاطم به دریا جوشنده و پر امواج بکشانیم تا از تهاجم عنان گسیخته سرمایه جهانی گزندگی به ما راه نیابد !

ما باید بنفع جنگ طبقاتی موجود در داخل کشور ، بشدت از این نوع خود بینی ها پرهیز کنیم .

اگر همه ابزار کار برای تدارک یک سلسله همکاریها در خارج از کشور فراهم است . باید برای پشتیبانی طبقاتی کارگران داخل کشور و از جمله فعالین کارگری سقز که در انبانی از پرونده سازی های مسخره قضاوت رژیم در گیرند ، همانگونه که پیشتر یاد کردیم : جنبش دفاعی بشکل همه جانبه و فارغ از محدودیت نگر و انحصار طلبی و مبارزه را تنها در گرو خود دانستن ، فعالتر از پیش ، برای لغو بدون قید و شرط کامل دادگاه تفتیش عقاید رژیم در شهر سقز از سویی و با ز پرداخت جبران خسارت وارده به کارگران دستگیر شده و خانواده های آنان ، لغو قرار وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی آزادی آنان از زندان از سوی دیگر بصورت همه جانبه و مهم تر از همه طرح لغو ممنوعیت اجازه سفر دستگیر شدگان برای تماس و حضور در مجامع کارگری بین المللی که بصورت مشخص از جانب « کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری آزاد » خواستار سفر محمود صالحی به کانادا شده اند . همچنین آزادی حضور

دشواری زندگی طبقه کارگر ایران در چه سطحی است و نمایندگان این سازمان ها نباید به ادعا ها ، قول و قرار های سراسر بی پایه و وعده و عید این دولت و حاکمیت اعتماد کنند ! ادعای رژیم یک گونه است و سیاست چند گانه کارگر ستیزی آنان در به رسمیت نشناختن حق تشکل ، تجمعات ، اعتصابات ، حق بیمه و گسترش خصوصی سازی و بیکار سازی ها ، که پیوسته از اصلی ترین وظایف سردمداران این نظام تلقی می گردد ، چیز دیگر!

تصمیماتی که یک پایه اش ، تماما فتوای امام « راحل » شان را که شان و نزول عصر شتر چرانی و توحش را با خود به همراه دارد ، با ممنوع اعلام داشتن « حق اعتصاب کارگران » ، به گونه دیگری تباهی کارگران و تهی دستان جامعه ایران رقم زده و رسمیت می شناسند و پایه دیگرش طی این سالها مشاورت و رایزنی غیر قابل توصیف سران رژیم با اقتصاد دانان لیبرال و کارشناسان برنامه و بودجه ، در تبیین سیاستهای نئولیبرالی و همسو کردن برنامه های اقتصاد دی کشور در تحکیم قراردادی « صندوق بین المللی پول » ، « بانک جهانی و تجارت جهانی » ، بستن قراردادی با « سازمان بین المللی کار » و همسویی با « جهانی شدن » بوده که تماما کارگران و همسرانشان آنان را به منتهی اله جامعه و به اعماق برده اند.

تشکلهای کارگری بر آمده از متن انقلاب بهمین را تعطیل و قضایی کردند . رهبران فکری و عملی جنبش کارگری را دستگیر ، زندانی ، اعدام و به تبعید اجباری کشانند . پاره ای دیگر را بیکار ، باز خرید ، مرعوب و خانه نشین ساختند تا خر مهره را به جای مروارید در بازار سودا گری خویش بفروشند و چندین تن رهبر خود ساخته کارگری را با ریش و تسبیح روانه میدان کنند . برای مجلسش نماینده کارگری بتراشند ، روزنامه به نامش زند ، خانه کارگر را به نام کارگران خودی و اسلامی ، تصرف ایلغارانه کنند . زنان کارگر را در تمامی ها عرصه ها به هیچ گیرند . ابتداء نیمه وقتش از کار ساختند بعد به درون پرده ساترش کشانند و در محیط کار به دو نیمش کردند و بعد تر به درون خانه اش جای دادند تا حرمت اسلام ناب محمدی در حفظ خانواده در حیات کشور جاری گردد . بردگی کار کودکان دختر و پسر را در کارگاههای قالی بافی ، واحد های تولیدی و در بیگار سازی های دست چندم ، شاگردی مغازه ها و در پس توی خانه ها و به خیابان گردی روزانه و شبانه در ابعاد میلیونی به تباهی کشانده اند . کارگران را به گلوله بسته اند تا راه بر هر اعتراضی را در بهمن ماه ۲۶ سال بعد تر ببندند !

## و چه نباید کرد؟

اگر همین موا رد نامه های اعتراضی سازمان جهانی کار ( آی ال \_ او ) به دولت خاتمی در اعتراض به کشتار کارگران معدن مس خاتون آباد و پشتیبانی از اعلام دادخواهی خانواده های کارگری که همسران آنان در این تجاوز آشکار و به رگبار بستن ها کشته شدند ، یا نامه های اعتراضی مجامع کارگری جهانی به تشکیل بیداد گاههای رژیم ایران ، بتوانند سر آغاز بی اعتمادی ها و شکستن توهم این نهاد ها نسبت به ادعاهای رژیم اسلامی ایران توسط مجامع جهانی عضو این سازمان ها در سراسر جهان از دولت ایران گردد . نباید تغلل کنیم و چشم فرو بندیم !

و طبقه ما اپوزیسیون آزادیخواه و تحول طلب است که شاخ هر نوع معامله گری و چشم بستن دولت ها در معاملات پشت پرده را بشکنیم و این مبارزه را به درون خانه هر انسان آزادیخواهی در تمامی جهان بریم و از حق کارگران به دفاع بر آییم . این کار شدنی است و از ما بر می آید !!

این نقش نه بر دوش یک حزب ، سازمان ، انجمن ، نهاد مدافع کارگری ، کمپین های موردی و تشکلهای مدافع مبارزه ضد سرمایه داری در سطح این و آن شهر ویا چند رادیو و تلویزیون و یک اطاق پالتاکی ، چند لینک تار نماها ویژه کارگران بلکه در گرو همکاری جدی و فعال و همه جانبه تمامیت طرفداران سوسیالیست انقلابی و در گرو کاری سترگ و دراز مدت است .

## ما و کارگران اول ماه مه سقز ...

فعالین کارگری در مجامع و محافل کارگری برای ابراز نظر، لغو کنترل امنیتی بر محیط کار، زندگی خصوصی و تلفن یکپارک دستگیر شده گان باید با تمام قوا ادامه یابد.

نباید از یاد ببریم در مقابل غول سرمایه جهانی، همبستگی جهانی و همکاریهای پیوسته و تنگاتنگ ما، می تواند پایه مادی مبارزتی مان را معنی بخشد، همانگونه که پراکندگی و خرده کارهای ما، سبب شکستن و درجا زدن های مان شده و ما را در برابر ترکتازی امپریالیسم جهانی و اقمارش خلع سلاح می نماید. تنها یگانگی ما و پرهیز از شکاف جدایی ها، ما را در این مبارزه نابرابر استوار نشان خواهد داد!

**ما فعالین اتحاد چپ کارگری** در راستای پیش بردن این وظایف توامان از هیچ گونه همکاری، مشورت، رایزنی، گفتگو و همکاری فی مابین سازمانها و احزاب، محافل و مجامع، گروهبندیهای رادیکال چپ و آزادخواه سوسیالیست خودداری نمی کنیم و با تمام توان - همانگونه که تا به امروز نشان داده ایم - با همه امکانات تبلیغی خویش در خدمت بازتاباندن همه سوپه فعالیت ها هستیم و چون گذشته آمادگی خود را برای همکاریها اعلام می داریم!

15 اکتبر 2004



دنباله از صفحه 5

## بحران هسته ای .....

الزامات عملی و تک موردی وازروی لاعلاجی گاهی به حریف امتیازاتی کوچک می دهد. اما درمورد مقابله با بحران اتمی جمهوری اسلامی برای جلوگیری از سوء استفاده این رژیم از خلا بوجود آمده روند توافقات از برجستگی بیشتری برخوردار است.

\*4- گرچه شعار رژیم ایجاد بازدارندگی و امنیت و استقلال است، اما نتیجه عملی آن جزتبدیل کردن کشورما به سیل فشارهای بین المللی، میلیتاریزه کردن فضای جامعه و منطقه، بلعیدن منابع مالی وتولیدی کشور، افزایش فقر ویدبختی و بالأخره تشدید فضای سرکوب و اختناق بیشترنخواهد بود. و این درواقع ناقض ادعاهائی چون امنیت واستقلال است. نتایج ویرانگرانه سیاست میلیتاریزه شدن بلوک شوروی سابق را همه بخوبی می دانیم. تجربه رقت بار کره شمالی با گسترش فقر و قحطی حاکم برآن کشورنیز درمقابل ما قرار دارد. دست یابی پاکستان مسلمان به بمب اتمی، همواره موجب رضایت سردمداران نظام بوده و نمونه ای وسوسه انگیزهم برای اقتباس از آن و هم انتقال اسرارفن آوری آن ازطریق بازاریسپاه بوده است. هرگز نباید فراموش کرد که دست یابی پاکستان به بمب اتمی درشرایط بالکل متفاوت و اساسا بعنوان متحد و دوست ایالات متحده و بانادیده انگاشتن تلاش های آن به بهانه اجتناب ناپذیربودن ضرورت ایجاد توازن اتمی دربرابرهند صورت گرفت.

\*5 با توجه به همین امکان هست که تمرکز و فشاریک جابنه کشورهای غربی حول مسائل اتمی، درعین حال می تواند درشرایط معین موجب سازش جمهوری اسلامی با جهان غرب

وبویژه اروپا بشود: پذیرش تعلیق غنی سازی اورانیوم دربرابرنادیده گرفته شدن نقض حقوق بشرو گسترش همکاری های اقتصادی.

\*6 درخودایران، نقش تهدیدات آمریکا وحضورنظامی آن درکشورهای همسایه ما، عملا موجت تقویت فرادستی نیروهای تمامیت خواه وولانی، ودامن زدن به انفعال و تسلیم خاتمی دربرابرفشارهی جناح حریف به بهانه اولویت حفظ نظام دربرابر تهدیدات بین المللی گردید.

### \* با ما ارتباط بگیرید \*

سر دبیر هفته نامه

[arash.k@rahekargar.net](mailto:arash.k@rahekargar.net)

روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت اتحاد چپ کارگری

[www.etehadchap.com](http://www.etehadchap.com)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

**= پیام تشکر =****به هم ولایتی های انترناسیونالیست :**

حسن حسام، امیر جواهری لنگرودی، نقی ریاحی،  
نقی ریاحی، رفعت رنجبران، حشمت محسنی،  
سیامک جهان بخش، حجت پوینده، آرش کمانگر،  
خسرو آهنگر، احمد بناساز نوری و ...

تن دادن به تبعید اجباری در این دنیای وارونه ی سود  
و سرمایه، پس از مبارزه علیه دو رژیم شاه و شیخ  
مدافع سرمایه و آن گاه به سوگ فرزند نشستن درد  
بزرگ و سنگینی است که یقیناً بدون هم دردی رفقا  
و دوستان و توده های زحمت کش و دوست داشتنی  
عملی ناپذیر است.

با سپاس و تشکر از سازمان کارگران انقلابی ایران  
(راه کارگر) جهت اختصاص دادن ابراز هم دردی در  
صفحه اول هفته نامه ی راه کارگر، پیام تان در  
مراسم بزرگ داشت عزیز 17 ساله مان " شایان "  
همراه با شعر حسن، با صدای گرم امیر تسلی بخش  
دل های مان گردید.

مبارزین و آزادی خواهان به ویژه کمونیست ها در غم  
و اندوه، شادی و نشاط، تحصیل و تفریح، مسکن و  
پوشاک، سوخت و خوراک توده ها سهیم اند و در  
عرصه ی عمل فعال، پس کارتان ستودنی است.  
گام های تان در عرصه ی مبارزه طبقاتی علیه  
سرمایه بلندتر باد. دست های پرمحبت و رفیقانه تان  
را می فشاریم.

**طیبه، شکوه، حسین مقدم**30 سپتامبر 2004  
9 شهریور 1383**فوروام اجتماعی اروپا**

از 15 تا 17 اکتبر

**با شعار مرکزی « جهان دیگر ضروریست »  
در لندن برگزار گردید !**

اتحاد چپ کارگری ایران ، در آستانه این اجلاس ، بیاتیه ای  
منتشر نمود که در آن خطاب به آزادیخواهان ایرانی آمده  
بود:

" فوروام اجتماعی اروپا در لندن در تاریخ ۱۷ - ۱۵ اکتبر  
۲۰۰۴ با بیش از ۳۰۰۰۰ نفر از فعالین جنبش جهانی ضد  
سرمایه داری از کشورهای اروپایی شرکت می کنند و بیش از  
۲۰۰۰ جلسه و سیمینار بر پا می باشد!

تم بسیاری از جلسه های سیاسی مخالفت با جنگ افروزی  
آمریکا در منطقه خاورمیانه است !

فعالین جنبش چپ عراق و اتحادیه های کارگری در چند  
جلسه عمده شرکت دارند .

اتحادیه های کارگری و فعالین جنبش کارگری چند سیمینار  
گسترده در تمام روز بر گزار خواهند کرد . در این سیمینارها  
به مسائل پیرامون خصوصی سازی ها ، بیکار سازیها ،  
انتقال مشاغل فنی ، خدمات تلفنی ۰۰۰ به هندوچین ،  
موقعیت کارگران مهاجر در اروپا و تضعیف موقعیت کارگران  
در مقابل کارفرما به علت گسترش قراردادهای موقت بر  
خورد خواهند شد .

در فوروام لندن از جانب فعالین اتحادچپ کارگری دو  
سخنرانی با حمایت « سوسیالیست فوروام بین المللی و اتحاد  
چپ کارگری » با عنوانهای : « مبارزات کارگری ایران علیه  
خصوصی سازی ها ، بیکار سازی ها و تاریخچه شورا های  
کارگری ایران » به زبان انگلیسی و فرانسوی روز شنبه ۱۶  
اکتبر ۲۰۰۴ ساعت ۴ - ۲ بعد از ظهر بر پا می گردد!  
ما همه فعالان سیاسی و باورمند به مبارزه طبقاتی در  
ایران را به جلب حمایت گسترده از مبارزات کارگران ایران ،  
در شرایط دشوار اعتراضات ، اعتصابات ، و تدارک «  
بیدادگاههای » غیر قانونی برای فعالین کارگری اجتماع کننده  
در جشن اول ماه مه سقر ، دعوت می کنیم که به هر طریق  
ممکنی در اجتماعات و جلسات فوروام لندن شرکت موثر  
نمایند ! "

\* ما در شماره بعدی هفته نامه راه کارگر ، در مورد این  
اجلاس مهم گزارش جامعی را منتشر خواهیم نمود .